

تجلیل از برگزیدگان کانون‌های فرهنگی – هنری مساجد کشور

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با بیان این‌که شبکه‌سازی به عنوان یکی از کارکردهای درونی کانون‌های فرهنگی هنری مساجد به‌شمار می‌آید، گفت: کانون‌های فرهنگی هنری مساجد باید خط ارتباطی پیچیده‌ای هم‌چون مسجد را که فعالیت‌های اجتماعی خود را از مسجد آغاز کرده‌اند حفظ کند و به‌جای ایجاد شبکه‌سازی کانون‌ها به شبکه‌سازی افراد بپردازد.

به گزارش مرکز روابط عمومی و اطلاع‌رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سیدعباس صالحی وزیر فرهنگ در گذشته در نشست با برگزیدگان نخستین رویداد ملی فهما که به حضور حجت‌الاسلام حبیب‌رضا ازانی رئیس ستاد هماهنگی کانون‌های فرهنگی و هنری مساجد، سراسر کشور و سیدعلی محمدی، رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران برگزار شد، با بیان این مطلب افزود: کانون‌های فرهنگی هنری مساجد، به‌ویژه گرمی، مردمی، دینی و ایرانی بودن را دارند که وقتی با هم ترکیب می‌شوند آن را از دیگر حوزه‌ها متفاوت می‌کنند.

وی ادامه داد: ویژگی اول آن مردمی بودن است به این معنا که حوزه‌های اداری بعد از مدتی در ساختاری فرار می‌گیرند که شکل تکلفی به خود می‌گیرد، ولی مردم روح زلال و روان هستند و طرح فهما هم برخاسته از مردم است. ویژگی دوم آن دینی بودن است. دین، بخشی از هویت اجتماعی ما در کشور و جهان به‌شمار می‌آید و طرح فهما هم مکان و هم جوشن رنگ و بوی دینی دارد. ویژگی سوم آن طرح، گستره آن در تمامی ایران است. کمتر شبکه‌ای در کشور با این وسعت وجود دارد که تمامی شهرها، روستاها و محله‌ها را در بر بگیرد.

صالحی در عین حال تصریح کرد: تا زمانی که کانون‌های فرهنگی و هنری مساجد و طرح فهما این سه ویژگی و طعم را با یکدیگر دارند، می‌توانند نمایان‌گر جغرافیای گسترده با ویژگی‌های متعدد و رنگین کمانی ایرانی را با هم داشته باشند. وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ادامه داد: این ویژگی ترکیبی (مردم، دین، ایران) کانون‌های فرهنگی هنری مساجد، ظرفیت‌های پراکنده و غیر دقیق آن را دقیق‌تر کرده است و در حال حاضر می‌دانیم چه داریم و ظرفیت‌های ما در این حوزه چیست که منجر به ایجاد قدرتی مضاعف می‌شود و مسیر آینده را برای ما روشن می‌کند.

وی تصریح کرد: در حوزه کارکردهای درونی، توجه به شبکه‌سازی مهم است که بتوانیم از این طریق یک مجموعه فعالیت‌های کانون‌ها را در حوزه‌های مختلف فرهنگی، دینی، هنری، سرود، فرهنگ و اقتصاد، فرهنگ و سلامت، تربیتی، کودک و نوجوان و ... به‌همدیگر منتقل کنیم و در سراسر کشور به اشتراک بگذاریم.

صالحی درباره کارکردهای درونی طرح فهما توضیح داد: تصویرسازی درست یکی از این کارکردهاست. بخشی از جامعه ایرانی، تصویر درستی از مسجد و کانون‌های فرهنگی هنری مساجد ندارند و آن را کم می‌شناسند یا نمی‌شناسند و این منجر به اختلال ارتباطی می‌شود. این طرح باید تصویرسازی درست و بدون مبالغه‌ای از خود به‌جمله به‌ویژه جوانان ارائه دهد تا قدرت اثرگذار آن خود را افزایش دهد.وی افزود: پویسنمایی ویژگی دوم کارکرد بیرونی به‌شمار می‌آید. باید بین جامعه هنری، فرهنگی و ... با کانون‌های فرهنگی و هنری ارتباط و پیوند صورت بگیرد و در ظرفیت هم‌دیگر بهره‌کافی برسد. صالحی، جریان‌سازی را ویژگی وزیر یکپرده بیرونی برشمرد و گفت: جریان فرهنگ و هنر باید بتواند با جریان فرهنگی اقتصادی مسجدی، فرهنگی تفریحی مسجدی و ... طعم و بوی خود را به‌جمله منتقل کند و برای آن نقشه‌گذاری هم بکند.

در ابتدای این نشست، حجت‌الاسلام والمسلمین حبیب رضا ازانی، مشاور وزیر و رئیس ستاد هماهنگی کانون‌های فرهنگی هنری مساجد کشور گفت: طرح فهما زیست‌ویژه برای فعالیت‌های فرهنگی هنری در حد مسجد است. وی تصریح کرد: این طرح فرصتی است که اغضا و مسوولان از طریق آن، ایده‌های خلاق و تجربیات در حوزه‌های مختلف فرهنگی هنری و ... دریافت می‌کنند و از این طریق مساجد بر رونق‌تر می‌شود.

وی افزود: ۹۰ درصد از کانون‌های فرهنگی هنری مساجد کشور در این طرح شرکت کردند که بعد از چند مرحله داوری، ۱۸ کانون برگزیده شدند. در ادامه این نشست، سیدعلی محمدی رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران گفت: امروز دنیا در مسیر جدیدی بعد از شیوع کرونا قرار گرفته است و سبک زندگی و ایده‌ها و همه زمینه‌ها از جمله آموزش، اقتصاد و امنیت تغییر یافته است.وی افزود: در دنیا شاهد بعد از همه فتره گذشته‌ای هستیم که پیش از این به آن توجه نمی‌شد و آن سرمایه انسانی و توجه به نقطه تاب‌آوری جوامع در مقابل عوامل محیطی است. واحدی ادامه داد: جامعه ما ارزش‌ها و سرمایه اجتماعی دارد که ریشه آن در مساجد است و توانسته با توجه به تحریم‌هایی که می‌دارد تار آوردوی تأکید کرد: برای کار فرهنگی چند پیش‌نیاز لازم است که شناخت داشته‌ها، جریان‌سازی و مخاطب‌سازی و جهت دهی کار فرهنگی آن است. جمله‌اند. در حوزه شناخت داشته‌ها، شهید ایثارگران الگوهای هستند که از مساجد برخاسته‌اند.

در پایان این نشست برگزیدگان نخستین طرح ملی فهما از سوی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی تقدیر شدند و همچنین از بوستر رویداد بین المللی روح مقاومت رونمایی شد.

حسین انتظامی: سینمای دهه ۹۰ را نمی‌توان همانند دهه ۷۰ مدیریت کرد

رئیس سازمان سینمایی، می‌کند و به عنوان مقام سیاستگذار و مجری، حامی این جریان است. سینمای کلی نظام هم همین است. بنابراین وقتی ما در چنین زمینه‌ای در حال مدیریت هستیم، پیرو کلیت حکام پیش می‌رویم. انتظامی درباره ورود نسل جدید در عرصه کارگردانی و تهیه‌کنندگی و بازیگری به سینما و حمایت از این نسل توضیح داد: سال گذشته جلساتی با کارگردانان متولد بعد از انقلاب داشتیم. این همه استعداد و خلاقیت در میان کارگردانان این نسل برایم جالب بود. در آن جلسه قول دادم چند کار برای آنان انجام دهم؛ از جمله مسأله تهیه‌کنندگی. آنان شکایت داشتند که در روند یافتن تهیه‌کننده و پیدا کردن سرمایه‌گذار به مشکلاتی برمی‌خورند و در نهایت اغلب مجبور می‌شوند که ساخت فیلم صرفنظر کنند. آنان خواهان این بودند

نشست مجازی «روزصنایع دستی و روز فرهنگ پهلوانی و ورزش‌های زورخانه‌ای» به مناسبت فرارسیدن بیستمین خرداد، روز صنایع دستی و ورزش‌های پهلوانی و به همت انجمن علمی آثار و مفاهیر فرهنگی عصر سغشمبه ۲۰ خرداد ماه برگزار شد. دکتر حسن بلخاری، رئیس انجمن آثار و مفاهیر فرهنگی در این نشست



دکتر حسن بلخاری

مجازی درباره بریاره نسبت میان دو مفهوم صنایع دستی و ورزش پهلوانی عنوان کرد: در فرهنگ ما این دو یک نیست جدی با هم دارند. اول باید بگویم چه نسبتی میان روز صنایع‌دستی با انجمن آثار و مفاهیر وجود دارد. در بند اول اسامنامه انجمن آثار ملی که در سال ۱۳۰۱ شمسی تدوین شد، آمده هدف آن تشکیل این انجمن از یاداب علاقه‌نامه به آثار قدیم تاریخی و علمی و صنعتی و ایران است و به منظور نگهداری صنایع دستی و حفظ سبک و شیوه قدیم آنها این انجمن تأسیس می‌شود. پس هدف اول این انجمن، احیای صنایع دستی و ملی‌ماست.

وی افزود: ما در روزگار فعلی دو مفهوم متفاوت از صنعت داریم؛ یکی به معنای «تکنولوژی» است که به‌امور فنی مربوط می‌شود. اما وقتی گفته شدنی «در کنار صنعت قرار می‌گیرد، معنای دومی می‌یابد که اشاره به بخش خاصی از آن دارد. همچنین ما سه واژه در باب هنسر داریم: یکی خود واژه «هنر» که ریشه‌روستانی دارد، یکی کلمه «صنعت» و دیگری کلمه «فن»؛ این دو کلمه آخر، ترجمه‌عربی‌کلمه «هنر» یا «فنون» هستند. هنگامی که در فرهنگ‌ستنی، معاصر، در باب‌صناعت حرف می‌زنیم، می‌بینیم این مفهوم، معنای فلسفی گسترده‌ای دارد. یونانی‌ها این کلمه (صنعت) را در مقابل فزیرس (طبیعت) به کار

وزیر آموزش و پرورش: فرهنگ و مدرسه‌ساز، فرهنگ و آینده را می‌سازند

وزیر آموزش و پرورش با بیان اینکه مدرسه یک ساختمان نیست و مدرسه ساز فقط ساختمان نیست؛ بلکه فرهنگ را هم می‌سازد، اسامل طرح این را در شروع کنگره هم‌کرسانی بتواند حتی با اهداف یک آجر در امر مدرسه‌سازی مشارکت کند.

به گزارش ایسنا، محسن حاجی میرزایی در مراسم بزرگداشت سالروز درگذشت مرحوم حافظی، بنیانگذار جامعه خیرین مدرسه‌ساز که در اردوگاه باهنر برگزار شد، اظهار کرد: امیدوارم نهال امر خیر

اخبار داخلی

دکتر بلخاری: فتوت‌نامه‌ها، منشور اخلاقی و عملی جامعه سنتی ایران هستند

رئیس انجمن آثار و مفاهیر فرهنگی تأکید کرد: میان صنایع دستی و ورزش پهلوانی نسبت وجود دارد. فتوت‌نامه‌ها، منشور عینی، اخلاقی، عملی و هویتی صنوف مختلف در جامعه سنتی ایرانی هستند. مرحوم پیشکسوت و رئیس چند دوره کاشفی در فصل سوم فتوت‌نامه خود، در شرح اهل زور حرف می‌زند و از هشت طایفه نام می‌برد که اولین



دکتر بهمن نامور مطلق

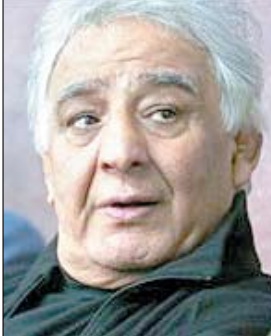
می‌گفتند که با طرافت و زیبایی همراه بودند. مثلاً انسان می‌توانست اثری را با دست خودش بیافریند اما وجوهای طریقه با زیبایی‌شناختی نداشته باشد که اصطلاح صناعت را برای آنها به کار نمی‌آورد. صنایع مستظرفه دو ویژگی داشتند: تمنائی از فرهنگ ما بودند و فرم و صورت هنری داشتند.

بلخاری تصریح کرد: نکته جالب دیگر این که انسان، فارغ از این که خالق صنایع‌دستی است، خودش اکمل صنایع‌دستی عالم است. این را بر بنیاد یکی از اسیات قرآن عرض می‌کنم، هنگامی که خداوند به الییس می‌فرماید «چه چیزی تو امانع کرد که به آن کسی من یا دستان خودم خلقش کردم، صنایع‌دستی هم نزدیک می‌شویم. یک بااصطلاحی که ما از صنایع‌دستی داریم، سازگار است. وی افزود: نکته بعدی، بحث در باب ماهیت ورزش و نسبت و فرهنگ آن است. وقتی وارد حوزه

فرهنگ می‌شویم، به مفهوم فرهنگی صنایع‌دستی هم نزدیک می‌شویم. یک متن تاریخی هم به وجود دارد که در آن از کشتی با عنوان فرهنگ نامه است. در فرهنگ ما اخلاق پهلوانی نقی‌تواند متفک از فرهنگی باشد که عتبه نظری صنایع‌دستی ما را تشکیل می‌دهد. ما در جهان سنتی با نوعی وحدت موجهیچ که در آن همه اجزا باهم ارتباط دارند.

مصادیق پهلوانی حضرت علی (ع) است. پوریای ولی هم اسطوره تاریخی ایرانیان و از پهلوانی است که در لوح شایسته‌خود را ندارند؛ زیرا ما نتوانستیم تواضع و فروتنی می‌دهد.

محمدرضا طالقانی، کشش‌گیر این استاد ادامه داد: ما در تولید صنایع دستنی سرآمد جهان هستیم و کشورهای هند و چین می‌توانند



دکتر حسن غفوری فرد

با ما رقابت کنند. ولی در تجارت، در انتهای لیست هستیم و کامیوج ما با بالاتر قرار اسست! هنرتمان ما در عرصه هنری چیزی کم نیاوروند و همواره درخشیدند. ضعف ما در حوزه گفتمان‌سازی و تجاری‌سازی صنایع‌دستی است که به دلایل مختلف، از جمله ضعف‌های تشکیلاتی و ساختاری، رخ داده است.

در ادامه دکتر امیر اسماعیل آذر، استاد دانشگاه آزاد اسلامی، درباره پهلوانی گفت: حماسه‌ها در زمره جمشیدیه تهران و بنای واقع در چهارراه دکتر، خیابان درهانی، پلاک ۱۲۹ (خانه برومند)، جزو آثار واجد ارزش تاریخی فرهنگی شناخته است؛ این آثار همانند صنایع دستی و رو به فقرای می‌رود.

بهمن نامور مطلق، رئیس دانشگاه استاد فرشچیان، سخنران بعدی این جلسه بود که طی سخنانی گفت: ما امروز انواع هنر گرانمایه صنایع‌دستی را در اختیار داریم که سرمایه‌های گشورمان هم قدر سنتی بدنی کشور اظهار کرد: است، اما مدرنیته باعث شده مردم کمتر با داسنانه‌های پهلوانی زیادی داریم و اصلاً ارزش تاریخی فرهنگی شناخته است؛ از جمله حاسه‌های منسوب به فرزندان رستم، فرارزمانه، جهانگیرنامه و غیره. ماجراهای اسطوره‌ای در غرب هم فراوانند، از جمله ایلیاد و ادیسه.

وی درباره جوانمردی توضیح داد: جوانمردی از صد سال پیش به طرف، با صفاتی بیان شده که منتسب به حضرت علی (ع) است. محله‌های قدیم سردمار داشتند و کسانی بودند که موابل بودند کسی بی‌اخلاقی نکند. آنها سعی می‌کردند ایرانی انجام می‌شد، متأسفانه به‌دلیل مدرنیته، این حوزه ادبیات فارسی ملایه‌های بی‌شماره دارد.

بهمن نامور مطلق، رئیس دانشگاه استاد فرشچیان، سخنران بعدی این جلسه بود که طی سخنانی گفت: ما امروز انواع هنر گرانمایه صنایع‌دستی را در اختیار داریم که سرمایه‌های گشورمان هم قدر سنتی بدنی کشور اظهار کرد: است، اما مدرنیته باعث شده مردم کمتر با داسنانه‌های پهلوانی زیادی داریم و اصلاً ارزش تاریخی فرهنگی شناخته است؛ از جمله حاسه‌های منسوب به فرزندان رستم، فرارزمانه، جهانگیرنامه و غیره. ماجراهای اسطوره‌ای در غرب هم فراوانند، از جمله ایلیاد و ادیسه.

وی درباره جوانمردی توضیح داد: جوانمردی از صد سال پیش به طرف، با صفاتی بیان شده که منتسب به حضرت علی (ع) است. محله‌های قدیم سردمار داشتند و کسانی بودند که موابل بودند کسی بی‌اخلاقی نکند. آنها سعی می‌کردند ایرانی انجام می‌شد، متأسفانه به‌دلیل مدرنیته، این حوزه ادبیات فارسی ملایه‌های بی‌شماره دارد.

بهمن نامور مطلق، رئیس دانشگاه استاد فرشچیان، سخنران بعدی این جلسه بود که طی سخنانی گفت: ما امروز انواع هنر گرانمایه صنایع‌دستی را در اختیار داریم که سرمایه‌های گشورمان هم قدر سنتی بدنی کشور اظهار کرد: است، اما مدرنیته باعث شده مردم کمتر با داسنانه‌های پهلوانی زیادی داریم و اصلاً ارزش تاریخی فرهنگی شناخته است؛ از جمله حاسه‌های منسوب به فرزندان رستم، فرارزمانه، جهانگیرنامه و غیره. ماجراهای اسطوره‌ای در غرب هم فراوانند، از جمله ایلیاد و ادیسه.

بهمن نامور مطلق، رئیس دانشگاه استاد فرشچیان، سخنران بعدی این جلسه بود که طی سخنانی گفت: ما امروز انواع هنر گرانمایه صنایع‌دستی را در اختیار داریم که سرمایه‌های گشورمان هم قدر سنتی بدنی کشور اظهار کرد: است، اما مدرنیته باعث شده مردم کمتر با داسنانه‌های پهلوانی زیادی داریم و اصلاً ارزش تاریخی فرهنگی شناخته است؛ از جمله حاسه‌های منسوب به فرزندان رستم، فرارزمانه، جهانگیرنامه و غیره. ماجراهای اسطوره‌ای در غرب هم فراوانند، از جمله ایلیاد و ادیسه.

بهمن نامور مطلق، رئیس دانشگاه استاد فرشچیان، سخنران بعدی این جلسه بود که طی سخنانی گفت: ما امروز انواع هنر گرانمایه صنایع‌دستی را در اختیار داریم که سرمایه‌های گشورمان هم قدر سنتی بدنی کشور اظهار کرد: است، اما مدرنیته باعث شده مردم کمتر با داسنانه‌های پهلوانی زیادی داریم و اصلاً ارزش تاریخی فرهنگی شناخته است؛ از جمله حاسه‌های منسوب به فرزندان رستم، فرارزمانه، جهانگیرنامه و غیره. ماجراهای اسطوره‌ای در غرب هم فراوانند، از جمله ایلیاد و ادیسه.

بهمن نامور مطلق، رئیس دانشگاه استاد فرشچیان، سخنران بعدی این جلسه بود که طی سخنانی گفت: ما امروز انواع هنر گرانمایه صنایع‌دستی را در اختیار داریم که سرمایه‌های گشورمان هم قدر سنتی بدنی کشور اظهار کرد: است، اما مدرنیته باعث شده مردم کمتر با داسنانه‌های پهلوانی زیادی داریم و اصلاً ارزش تاریخی فرهنگی شناخته است؛ از جمله حاسه‌های منسوب به فرزندان رستم، فرارزمانه، جهانگیرنامه و غیره. ماجراهای اسطوره‌ای در غرب هم فراوانند، از جمله ایلیاد و ادیسه.

بهمن نامور مطلق، رئیس دانشگاه استاد فرشچیان، سخنران بعدی این جلسه بود که طی سخنانی گفت: ما امروز انواع هنر گرانمایه صنایع‌دستی را در اختیار داریم که سرمایه‌های گشورمان هم قدر سنتی بدنی کشور اظهار کرد: است، اما مدرنیته باعث شده مردم کمتر با داسنانه‌های پهلوانی زیادی داریم و اصلاً ارزش تاریخی فرهنگی شناخته است؛ از جمله حاسه‌های منسوب به فرزندان رستم، فرارزمانه، جهانگیرنامه و غیره. ماجراهای اسطوره‌ای در غرب هم فراوانند، از جمله ایلیاد و ادیسه.

بهمن نامور مطلق، رئیس دانشگاه استاد فرشچیان، سخنران بعدی این جلسه بود که طی سخنانی گفت: ما امروز انواع هنر گرانمایه صنایع‌دستی را در اختیار داریم که سرمایه‌های گشورمان هم قدر سنتی بدنی کشور اظهار کرد: است، اما مدرنیته باعث شده مردم کمتر با داسنانه‌های پهلوانی زیادی داریم و اصلاً ارزش تاریخی فرهنگی شناخته است؛ از جمله حاسه‌های منسوب به فرزندان رستم، فرارزمانه، جهانگیرنامه و غیره. ماجراهای اسطوره‌ای در غرب هم فراوانند، از جمله ایلیاد و ادیسه.

بهمن نامور مطلق، رئیس دانشگاه استاد فرشچیان، سخنران بعدی این جلسه بود که طی سخنانی گفت: ما امروز انواع هنر گرانمایه صنایع‌دستی را در اختیار داریم که سرمایه‌های گشورمان هم قدر سنتی بدنی کشور اظهار کرد: است، اما مدرنیته باعث شده مردم کمتر با داسنانه‌های پهلوانی زیادی داریم و اصلاً ارزش تاریخی فرهنگی شناخته است؛ از جمله حاسه‌های منسوب به فرزندان رستم، فرارزمانه، جهانگیرنامه و غیره. ماجراهای اسطوره‌ای در غرب هم فراوانند، از جمله ایلیاد و ادیسه.

بهمن نامور مطلق، رئیس دانشگاه استاد فرشچیان، سخنران بعدی این جلسه بود که طی سخنانی گفت: ما امروز انواع هنر گرانمایه صنایع‌دستی را در اختیار داریم که سرمایه‌های گشورمان هم قدر سنتی بدنی کشور اظهار کرد: است، اما مدرنیته باعث شده مردم کمتر با داسنانه‌های پهلوانی زیادی داریم و اصلاً ارزش تاریخی فرهنگی شناخته است؛ از جمله حاسه‌های منسوب به فرزندان رستم، فرارزمانه، جهانگیرنامه و غیره. ماجراهای اسطوره‌ای در غرب هم فراوانند، از جمله ایلیاد و ادیسه.

بهمن نامور مطلق، رئیس دانشگاه استاد فرشچیان، سخنران بعدی این جلسه بود که طی سخنانی گفت: ما امروز انواع هنر گرانمایه صنایع‌دستی را در اختیار داریم که سرمایه‌های گشورمان هم قدر سنتی بدنی کشور اظهار کرد: است، اما مدرنیته باعث شده مردم کمتر با داسنانه‌های پهلوانی زیادی داریم و اصلاً ارزش تاریخی فرهنگی شناخته است؛ از جمله حاسه‌های منسوب به فرزندان رستم، فرارزمانه، جهانگیرنامه و غیره. ماجراهای اسطوره‌ای در غرب هم فراوانند، از جمله ایلیاد و ادیسه.

بهمن نامور مطلق، رئیس دانشگاه استاد فرشچیان، سخنران بعدی این جلسه بود که طی سخنانی گفت: ما امروز انواع هنر گرانمایه صنایع‌دستی را در اختیار داریم که سرمایه‌های گشورمان هم قدر سنتی بدنی کشور اظهار کرد: است، اما مدرنیته باعث شده مردم کمتر با داسنانه‌های پهلوانی زیادی داریم و اصلاً ارزش تاریخی فرهنگی شناخته است؛ از جمله حاسه‌های منسوب به فرزندان رستم، فرارزمانه، جهانگیرنامه و غیره. ماجراهای اسطوره‌ای در غرب هم فراوانند، از جمله ایلیاد و ادیسه.

چهارشنبه ۲۱ خرداد ۱۳۹۹ - ۱۸ شوال ۱۴۴۱ - ۱۰ ژوئن ۲۰۲۰ - سال نو د چهارم - شماره ۲۷۵۷۷

ثبت ملی ۱۴ بنای تاریخی تهران

از فهرست میراث ملی خارج شده بود.

وی تصریح کرد: استان آذربایجان شرقی ازجمله استان‌هایی است که بیشترین آثار خروج از ثبت را دارد. در این میان استان‌های آذربایجان غربی، اصفهان و گلستان نیز در فهرست

استان‌هایی هستند که آثارشان از فهرست میراث ملی خارج شده‌اند. مدیرکل حقوقی وزارتخانه میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی میراث ملی خارج شده‌اند. قضایی در حوزه میراث فرهنگی که طی سال‌های گذشته با آن دست

و پنجه نرم کرده‌اند، نیز اظهار کرد: نقض حریم کاخ گلستان، چالش برانگیزترین پرونده‌ای بود که در سال‌های گذشته در حوزه میراث فرهنگی مطرح شد. البته این پرونده هنوز باز است و به نتیجه نرسیده است. با این وجود متخلفان شناسایی و به کمیته رسیدگی به تخلفات اداری فرستاده شده‌اند و همچنان پیگیر این

میدرکل حقوقی وزارتخانه میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی،



پرونده در قوه قضائیه هستیم. البته درحال حاضر این ساخت و ساز متوقف است.

شقایق با اشاره به این‌که وزارت میراث و گردشگری مالکیت تعداد اندکی از ۳۳ هزار ثبتی کشور را برعهده دارد، گفت: بسیاری از این آثار، مالکان خصوصی و دولتی دارند

مونسان در وزارت میراث فرهنگی گردشگری و صنایع دستی جرات متعددی با سازمان ثبت اسناد برگزیدگان از ۱۱ هزار ثبت ملی خارج شدند. دیوان عدالت اداری ۱۱ اثر از فهرست ثبت ملی خارج شدند.

شقایق درباره تعداد آثار ثبتی میراث ملی خارج شده‌اند، توضیح داد: در سال ۱۳۹۰ اثر، در سال ۹۳ اثر، سال ۹۴ یک اثر، سال ۹۵ سه اثر، سال ۹۶ سه اثر، سال ۹۷ سه اثر و سال ۹۸ نیز سه اثر از فهرست میراث ملی خارج شدند. به بیان دیگر در هفت

سال گذشته، ۱۷ اثر از فهرست میراث ملی خارج شده‌اند؛ در حالی که در سال‌های ۹۸ و ۹۷ به ترتیب ۱۱ و ۱۷ اثر ثبت ملی خارج شدند.

شقایق درباره تعداد آثار ثبتی میراث ملی خارج شده‌اند، توضیح داد: در سال ۱۳۹۰ اثر، در سال ۹۳ اثر، سال ۹۴ یک اثر، سال ۹۵ سه اثر، سال ۹۶ سه اثر، سال ۹۷ سه اثر و سال ۹۸ نیز سه اثر از فهرست میراث ملی خارج شدند. به بیان دیگر در هفت

سال گذشته، ۱۷ اثر از فهرست میراث ملی خارج شده‌اند؛ در حالی که در سال‌های ۹۸ و ۹۷ به ترتیب ۱۱ و ۱۷ اثر ثبت ملی خارج شدند.

شقایق درباره تعداد آثار ثبتی میراث ملی خارج شده‌اند، توضیح داد: در سال ۱۳۹۰ اثر، در سال ۹۳ اثر، سال ۹۴ یک اثر، سال ۹۵ سه اثر، سال ۹۶ سه اثر، سال ۹۷ سه اثر و سال ۹۸ نیز سه اثر از فهرست میراث ملی خارج شدند. به بیان دیگر در هفت

سال گذشته، ۱۷ اثر از فهرست میراث ملی خارج شده‌اند؛ در حالی که در سال‌های ۹۸ و ۹۷ به ترتیب ۱۱ و ۱۷ اثر ثبت ملی خارج شدند.

شقایق درباره تعداد آثار ثبتی میراث ملی خارج شده‌اند، توضیح داد: در سال ۱۳۹۰ اثر، در سال ۹۳ اثر، سال ۹۴ یک اثر، سال ۹۵ سه اثر، سال ۹۶ سه اثر، سال ۹۷ سه اثر و سال ۹۸ نیز سه اثر از فهرست میراث ملی خارج شدند. به بیان دیگر در هفت

سال گذشته، ۱۷ اثر از فهرست میراث ملی خارج شده‌اند؛ در حالی که در سال‌های ۹۸ و ۹۷ به ترتیب ۱۱ و ۱۷ اثر ثبت ملی خارج شدند.

شقایق درباره تعداد آثار ثبتی میراث ملی خارج شده‌اند، توضیح داد: در سال ۱۳۹۰ اثر، در سال ۹۳ اثر، سال ۹۴ یک اثر، سال ۹۵ سه اثر، سال ۹۶ سه اثر، سال ۹۷ سه اثر و سال ۹۸ نیز سه اثر از فهرست میراث ملی خارج شدند. به بیان دیگر در هفت

سال گذشته، ۱۷ اثر از فهرست میراث ملی خارج شده‌اند؛ در حالی که در سال‌های ۹۸ و ۹۷ به ترتیب ۱۱ و ۱۷ اثر ثبت ملی خارج شدند.

شقایق درباره تعداد آثار ثبتی میراث ملی خارج شده‌اند، توضیح داد: در سال ۱۳۹۰ اثر، در سال ۹۳ اثر، سال ۹۴ یک اثر، سال ۹۵ سه اثر، سال ۹۶ سه اثر، سال ۹۷ سه اثر و سال ۹۸ نیز سه اثر از فهرست میراث ملی خارج شدند. به بیان دیگر در هفت

سال گذشته، ۱۷ اثر از فهرست میراث ملی خارج شده‌اند؛ در حالی که در سال‌های ۹۸ و ۹۷ به ترتیب ۱۱ و ۱۷ اثر ثبت ملی خارج شدند.

شقایق درباره تعداد آثار ثبتی میراث ملی خارج شده‌اند، توضیح داد: در سال ۱۳۹۰ اثر، در سال ۹۳ اثر، سال ۹۴ یک اثر، سال ۹۵ سه اثر، سال ۹۶ سه اثر، سال ۹۷ سه اثر و سال ۹۸ نیز سه اثر از فهرست میراث ملی خارج شدند. به بیان دیگر در هفت

سال گذشته، ۱۷ اثر از فهرست میراث ملی خارج شده‌اند؛ در حالی که در سال‌های ۹۸ و ۹۷ به ترتیب ۱۱ و ۱۷ اثر ثبت ملی خارج شدند.

شقایق درباره تعداد آثار ثبتی میراث ملی خارج شده‌اند، توضیح داد: در سال ۱۳۹۰ اثر، در سال ۹۳ اثر، سال ۹۴ یک اثر، سال ۹۵ سه اثر، سال ۹۶ سه اثر، سال ۹۷ سه اثر و سال ۹۸ نیز سه اثر از فهرست میراث ملی خارج شدند. به بیان دیگر در هفت

سال گذشته، ۱۷ اثر از فهرست میراث ملی خارج شده‌اند؛ در حالی که در سال‌های ۹۸ و ۹۷ به ترتیب ۱۱ و ۱۷ اثر ثبت ملی خارج شدند.

شقایق درباره تعداد آثار ثبتی میراث ملی خارج شده‌اند، توضیح داد: در سال ۱۳۹۰ اثر، در سال ۹۳ اثر، سال ۹۴ یک اثر، سال ۹۵ سه اثر، سال ۹۶ سه اثر، سال ۹۷ سه اثر و سال ۹۸ نیز سه اثر از فهرست میراث ملی خارج شدند. به بیان دیگر در هفت

سال گذشته، ۱۷ اثر از فهرست میراث ملی خارج شده‌اند؛ در حالی که در سال‌های ۹۸ و ۹۷ به ترتیب ۱۱ و ۱۷ اثر ثبت ملی خارج شدند.

شقایق درباره تعداد آثار ثبتی میراث ملی خارج شده‌اند، توضیح داد: در سال ۱۳۹۰ اثر، در سال ۹۳ اثر، سال ۹۴ یک اثر، سال ۹۵ سه اثر، سال ۹۶ سه اثر، سال ۹۷ سه اثر و سال ۹۸ نیز سه اثر از فهرست میراث ملی خارج شدند. به بیان دیگر در هفت

سال گذشته، ۱۷ اثر از فهرست میراث ملی خارج شده‌اند؛ در حالی که در سال‌های ۹۸ و ۹۷ به ترتیب ۱۱ و ۱۷ اثر ثبت ملی خارج شدند.

شقایق درباره تعداد آثار ثبتی میراث ملی خارج شده‌اند، توضیح داد: در سال ۱۳۹۰ اثر، در سال ۹۳ اثر، سال ۹۴ یک اثر، سال ۹۵ سه اثر، سال ۹۶ سه اثر، سال ۹۷ سه اثر و سال ۹۸ نیز سه اثر از فهرست میراث ملی خارج شدند. به بیان دیگر در هفت

سال گذشته، ۱۷ اثر از فهرست میراث ملی خارج شده‌اند؛ در حالی که در سال‌های ۹۸ و ۹۷ به ترتیب ۱۱ و ۱۷ اثر ثبت ملی خارج شدند.

شقایق درباره تعداد آثار ثبتی میراث ملی خارج شده‌اند، توضیح داد: در سال ۱۳۹۰ اثر، در سال ۹۳ اثر، سال ۹۴ یک اثر، سال ۹۵ سه اثر، سال ۹۶ سه اثر، سال ۹۷ سه اثر و سال ۹۸ نیز سه اثر از فهرست میراث ملی خارج شدند. به بیان دیگر در هفت

سال گذشته، ۱۷ اثر از فهرست میراث ملی خارج شده‌اند؛ در حالی که در سال‌های ۹۸ و ۹۷ به ترتیب ۱۱ و ۱۷ اثر ثبت ملی خارج شدند.

شقایق درباره تعداد آثار ثبتی میراث ملی خارج شده‌اند، توضیح داد: در سال ۱۳۹۰ اثر، در سال ۹۳ اثر، سال ۹۴ یک اثر، سال ۹۵ سه اثر، سال ۹۶ سه اثر، سال ۹۷ سه اثر و سال ۹۸ نیز سه اثر از فهرست میراث ملی خارج شدند. به بیان دیگر در هفت

سال گذشته، ۱۷ اثر از فهرست میراث ملی خارج شده‌اند؛ در حالی که در سال‌های ۹۸ و ۹۷ به ترتیب ۱۱ و ۱۷ اثر ثبت ملی خارج شدند.

شقایق درباره تعداد آثار ثبتی میراث ملی خارج شده‌اند، توضیح داد: در سال ۱۳۹۰ اثر، در سال ۹۳ اثر، سال ۹۴ یک اثر، سال ۹۵ سه اثر، سال ۹۶ سه اثر، سال ۹۷ سه اثر و سال ۹۸ نیز سه اثر از فهرست میراث ملی خارج شدند. به بیان دیگر در هفت

سال گذشته، ۱۷ اثر از فهرست میراث ملی خارج شده‌اند؛ در حالی که در سال‌های ۹۸ و ۹۷ به ترتیب ۱۱ و ۱۷ اثر ثبت ملی خارج شدند.

شقایق درباره تعداد آثار ثبتی میراث ملی خارج شده‌اند، توضیح داد: در سال ۱۳۹۰ اثر، در سال ۹۳ اثر، سال ۹۴ یک اثر، سال ۹۵ سه اثر، سال ۹۶ سه اثر، سال ۹۷ سه اثر و سال ۹۸ نیز سه اثر از فهرست میراث ملی خارج شدند. به بیان دیگر در هفت

سال گذشته، ۱۷ اثر از فهرست میراث ملی خارج شده‌اند؛ در حالی که در سال‌های ۹۸ و ۹۷ به ترتیب ۱۱ و ۱۷ اثر ثبت ملی خارج شدند.

شقایق درباره تعداد آثار ثبتی میراث ملی خارج شده‌اند، توضیح داد: در سال ۱۳۹۰ اثر، در سال ۹۳ اثر، سال ۹۴ یک اثر، سال ۹۵ سه اثر، سال ۹۶ سه اثر، سال ۹۷ سه اثر و سال ۹۸ نیز سه اثر از فهرست میراث ملی خارج شدند. به بیان دیگر در هفت

سال گذشته، ۱۷ اثر از فهرست میراث ملی خارج شده‌اند؛ در حالی که در سال‌های ۹۸ و ۹۷ به ترتیب ۱۱ و ۱۷ اثر ثبت ملی خارج شدند.

شقایق درباره تعداد آثار ثبتی میراث ملی خارج شده‌اند، توضیح داد: در سال ۱۳۹۰ اثر، در سال ۹۳ اثر، سال ۹۴ یک اثر، سال ۹۵ سه اثر، سال ۹۶ سه اثر، سال ۹۷ سه اثر و سال ۹۸ نیز سه اثر از فهرست میراث ملی خارج شدند. به بیان دیگر در هفت

سال گذشته، ۱۷ اثر از فهرست میراث ملی خارج شده‌اند؛ در حالی که در سال‌های ۹۸ و ۹۷ به ترتیب ۱۱ و ۱۷ اثر ثبت ملی خارج شدند.

شقایق درباره تعداد آثار ثبتی میراث ملی خارج شده‌اند، توضیح داد: در سال ۱۳۹۰ اثر، در سال ۹۳ اثر، سال ۹۴ یک اثر، سال ۹۵ سه اثر، سال ۹۶ سه اثر، سال ۹۷ سه اثر و سال ۹۸ نیز سه اثر از فهرست میراث ملی خارج شدند. به بیان دیگر در هفت

سال گذشته، ۱۷ اثر از فهرست میراث ملی خارج شده‌اند؛ در حالی که در سال‌های ۹۸ و ۹۷ به ترتیب ۱۱ و ۱۷ اثر ثبت ملی خارج شدند.

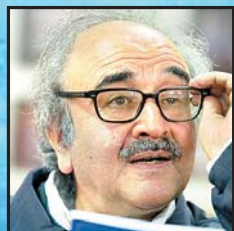
شقایق درباره تعداد آثار ثبتی میراث ملی خارج شده‌اند، توضیح داد: در سال ۱۳۹۰ اثر، در سال ۹۳ اثر، سال ۹۴ یک اثر، سال ۹۵ سه اثر، سال ۹۶ سه اثر، سال ۹۷ سه اثر و سال ۹۸ نیز سه اثر از فهرست میراث ملی خارج شدند. به بیان دیگر در هفت

سال گذشته، ۱۷ اثر از فهرست میراث ملی خارج شده‌اند؛ در حالی که در سال‌های ۹۸ و ۹۷ به ترتیب ۱۱ و ۱۷ اثر ثبت ملی خارج شدند.

شقایق درباره تعداد آثار ثبتی میراث ملی خارج شده‌اند، توضیح داد: در سال ۱۳۹۰ اثر، در سال ۹۳ اثر، سال ۹۴ یک اثر، سال ۹۵ سه اثر، سال ۹۶ سه اثر، سال ۹۷ سه اثر و سال ۹۸ نیز سه اثر از فهرست میراث ملی خارج شدند. به بیان دیگر در هفت

سال گذشته، ۱۷ اثر از فهرست میراث ملی خارج شده‌اند؛ در حالی که در سال‌های ۹۸ و ۹۷ به ترتیب ۱۱ و ۱۷ اثر ثبت ملی خارج شدند.

شقایق درباره تعداد آثار ثبتی میراث ملی خارج شده‌اند، توضیح داد: در سال ۱۳۹



جاودان خَرَد

درستایشِ حکیم فردوسی



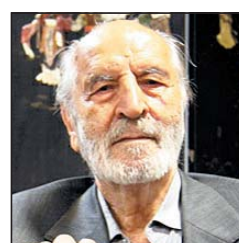
شماره فرهنگی روزنامه اطلاعات
چهارشنبه ۲۱ خرداد ۱۳۹۹
سال نود و چهارم - شماره ۲۷۵۷۷



سیر تحول
مفهوم علم
۳



یادی از استاد
احمد بهمنیار کرمانی
۴ و ۵



استاد صوتی و
هنر مشبك كاری
۷



گفتگویی با فیلسوف معاصر پروفیسور مارتا نوسبام درباره شرایط جهان در عصر کرونا و آنچه پیش‌اروی بشریت است

چشم‌اندازهای فردا...

این بیماری عالم‌گیر فرصت بزرگی است برای این‌که زندگی خود را به روی واقعیت‌های زندگی دیگران بگشاییم. مارتا نوسبام، فیلسوف آمریکایی و یکی از معتبرترین و مهم‌ترین اندیشمندان معاصر دنیا، ما را به این کار دعوت می‌کند.

او در شیکاگو است، در بحبوحه‌ی ویروس کرونا، تنها در روز جمعه ۳۱۳۷ مورد ابتلای جدید و ۱۰۵ مرگ تازه در ایالت ایلینوی ثبت شد که رقم کل مرگ‌ومیر در این ایالت را به ۲۴۵۷ فقره رساند.

نوسبام می‌گوید که اکنون زمان یادگیری و یافتن راه‌حل مشکلات ناشی از کووید-۱۹ است. و فلسفه در این میان می‌تواند سهم زیادی داشته باشد. پروفیسور مارتا نوسبام که پیش از تدریس در دانشگاه شیکاگو در دانشگاه‌های هاروارد، براون و آکسفورد درس داده، در سال ۲۰۱۲ «جایزه‌ی شاهزاده‌ی استوریاس» را به دست آورده و ۶۳ دکترای افتخاری به او اهدا شده است — با شور و حرارت از اهمیت فلسفه در این دوران بحرانی سخن می‌گوید: «نوعی احساس اضطراب وجود دارد. و فلسفه اضطرابی است.» این گفتگورا هوگو آلکونادامون به تازگی از طریق اسکایپ انجام داده است.

دارند. بنابراین، این بحران می‌تواند زمان یادگیری و یافتن راه‌حل باشد. اکنون بر خلاف گذشته فرصت داریم که فکر کنیم، و باید از این فرصت استفاده کنیم.

وظیفه‌ی کشورهای توسعه‌یافته در قبال فقیرترین کشورهای چیست؟

قبلاً فکر می‌کردم که ثروتمندترین کشورها باید ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به کشورهای در حال توسعه اختصاص دهند، و بدون تحمیل اولویت‌ها و خواسته‌های خود بر آنها، کنترل آن پول را بر اساس روندهای دموکراتیک به خود آن کشورها واگذار کنند. اما پس از مطالعه‌ی آثار انگوس دیتون، برنده‌ی جایزه‌ی نوبل اقتصاد، اعتقاد به این نظریه تضعیف شد. او به لطف مطالعات تطبیقی نشان می‌دهد که کمک‌های خارجی به ندرت مفید و اغلب مضر است. اگر قرار است که نظام سلامت خوبی در کشور یا منطقه‌ای ایجاد شود، این امر محتاج اراده‌ی دموکراتیک مردم و سیاست‌های مناسب برای تحقق این اراده است. زیرا حتی اگر مصرف این پول با فساد همراه نباشد، وجودش اغلب شکل‌گیری اراده‌ی دموکراتیک حامی سیاست‌های خوب را تضعیف می‌کند. بنابراین، به نظر دیتون، دست‌کم در حوزه‌ی سلامت، فقط شهروندان کشور قادر به حل مشکلات آن کشورند. در حوزه‌ی آموزش به این اندازه بدبین نیستم. ما می‌توانیم از راه‌های گوناگون به زیرساخت آموزشی و انتقال دانش و فناوری کمک کنیم، و می‌توانیم در دانشگاه‌های خود بودجه‌هایی را به تحصیل دانشجویان کشورهای در حال توسعه اختصاص دهیم تا بعدها نقش‌های مدیریتی و رهبری را در این کشورها بر عهده گیرند.

چرا فکر می‌کنید که اکنون فلسفه بیش از همیشه اهمیت دارد؟

چون فلسفه به پرسش‌های مهم می‌پردازد، پرسش‌هایی که همه برای خوب زیستن با آن مواجه‌اند: زندگی خوب چیست؟ جامعه‌ی عادلانه چگونه جامعه‌ای است؟ اکنون سرگرم تدریس درسی با عنوان «عواطف، عقل و قانون» برای دانشجویان دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترای حقوق هستم، و این گروه بیش از همه‌ی گروه‌های قبلی به این مسائل اهمیت می‌دهند. نوعی احساس اضطراب وجود دارد، و فلسفه اضطرابی است. این پرسش‌ها هیچ‌وقت دست از سرمان برنمی‌دارند، و اگر به آنها توجه نکنیم و به آنها نپردازیم — خواه در کلاس یا از طریق مطالعه‌ی گروهی یا فردی — به احتمال زیاد سرسری و بدون تأمل و درنگ لازم به آنها پاسخ خواهیم داد.

علاوه بر این، فلسفه مایه‌ی سرگرمی است! مطرح کردن پرسش‌های بزرگ و بحث کردن درباره‌ی آنها برانگیزنده است. یکی از همکارانم با تعدادی از دانشجویان، آن هم نه تنها دانشجویان فلسفه، گروهی تشکیل داده است و نیمه‌شب‌ها درباره‌ی پرسش‌های مهم بحث‌های خودمانی به راه می‌اندازند. نام این گروه «جغد‌های شب» است و همیشه دو گرداننده دارد: همکارم و یک مهمان. معمولاً ۲۵۰ دانشجو فقط به عشق این پرسش‌ها در بحث شرکت می‌کنند، بحثی که همیشه منحصربه‌فرد و پیش‌بینی‌ناپذیر است. این بسیار ارزشمند است. فلسفه نباید به دانشگاه‌ها محدود باشد. تعداد بی‌نهایت زیادی از آدم‌ها وقتی استخدام و سرگرم کار می‌شوند دیگر هیچ ارتباطی با مسائل مهم ندارند.

آلکونادا مون: آیا در واکنش به این بیماری عالم‌گیر چیزی بیش از به قول خودتان «خودشیفتگی ترس‌آلود» خواهیم دید؟

نوسبام: این خطر بزرگ وجود دارد که از دیگران دوری گزینیم زیرا ترس ما را بیش از حد دل‌مشغول جسم‌مان می‌کند و اکثر عزیزان‌مان را فقط از طریق نمایشگر رایانه می‌بینیم، و بقیه‌ی اعضای جامعه را هم اصلاً نمی‌بینیم. اما در عین حال، این بیماری عالم‌گیر فرصت بزرگی است برای این‌که زندگی خود را به روی واقعیت‌های زندگی دیگران بگشاییم. برای مثال، در شهر و ایالتی که در آن زندگی می‌کنم هر روز با شواهد جدیدی روبه‌رو می‌شویم مبنی بر این‌که تعداد آمریکایی‌های آفریقایی‌تباری که به کووید-۱۹ مبتلا می‌شوند و بر اثر آن جان می‌سپارند بسیار بیشتر از سفیدپوستان است. به نظر، کسانی که مدت‌ها شکایت‌های اقلیت‌ها از نابرابری در سلامت، مسکن یا دسترسی به تغذیه‌ی مناسب را نادیده گرفته بودند حالا به این واقعیت پی‌برده‌اند. روزنامه‌نگاری خوب به فهم این واقعیت کمک کرده است. اما حالا زمان عمل است. البته عمل کردن بیش از پیش دشوار شده چون اوضاع اقتصادی بسیار بد است. خوشبختانه شهردار و فرمانداران الگوهای خوبی بوده‌اند. من آدم‌های زیادی را می‌شناسم که سرگرم اطعام گرسنگان، کمک به کسب‌وکارها و حمایت از سازمان‌های فرهنگی و آموزشی هستند.

اوضاع بعد از رفع این بحران را چطور پیش‌بینی می‌کنید؟

ترجیح می‌دهم که پیش‌بینی نکنم، چنین کاری نوعی بی‌مسئولیتی است. اما می‌توانم بگویم که امیدوارم کشور (ایالات متحده‌ی آمریکا) سرانجام فهمیده باشد که بدون دولت از افراد کاری برنمی‌آید و آنها نمی‌توانند مشکلات خود را به تنهایی حل کنند. در دوره‌ی «نیو دیل» (New Deal) [دهه‌ی ۱۹۳۰] آمریکایی‌ها این را فهمیدند اما بعدها آن را از یاد بردند. حالا می‌دانیم که یا با هم پیروز خواهیم شد یا با هم شکست خواهیم خورد. پس بهتر است که این را از یاد نبریم و هوشمندانه بکوشیم تا مشکلات را حل کنیم.

در این بحران مسئولیت دولت‌ها و شهروندان چیست؟

می‌توانیم در دانشگاه‌های خود بودجه‌هایی را به تحصیل دانشجویان کشورهای در حال توسعه اختصاص دهیم تا بعدها نقش‌های مدیریتی و رهبری را در این کشورها بر عهده گیرند.

در کوتاه‌مدت، همه ما، فارغ از هر کاری، وظیفه داریم که به یکدیگر کمک کنیم: بسیاری از پزشکان بازنشسته باید به شغل خود بازگردند تا نیازهای موجود را رفع کنند؛ بسیاری از آموزگاران بازنشسته باید تدریس را از سر بگیرند؛ و البته در قبال دوستان و خویشاوندان‌مان هم وظایفی داریم. از نظر مالی هم مسئولیت‌هایی داریم: اگر جزو افراد خوش‌شانسی هستیم که استطاعت مالی داریم باید به نهادهای گرفتار، کمک کنیم.

البته راه‌حل‌های ساختاری بلندمدت نیز اهمیت دارند: نه تنها بسته‌های نجات مالی لازم خواهد بود بلکه باید سیاست کلی را هم تغییر داد. باید اطمینان یابیم که همه به اندازه‌ی کافی به بیمه‌ی بیکاری و سلامت، و کسب‌وکارهای کوچک هم به شبکه‌ی حمایتی دسترسی

نغمه‌هایی برای نجات زمین

• دکتر ابراهیم جعفری

آنجا که سخن از گفتن بازمی‌ماند، موسیقی آغاز می‌شود. «بتپه‌وون»

موسیقی اثرگذارترین هنری است که می‌تواند دغدغه‌های محیط‌زیست را به عموم مردم منتقل کند. به عبارتی این هنر قادر به افزایش فهم بوم شناختی و درک زیست‌محیطی شهروندان می‌باشد. در ایران گروه‌های موسیقی وارد این حوزه شده‌اند و از قابلیت‌های آن برای برجسته‌سازی مشکلات زیست‌محیطی و ایجاد حساسیت در افکار عمومی استفاده می‌کنند. از جمله آن‌ها فعالیت دو برادر خوانساری است که در نقاط مختلف تهران از جمله حوالی میدان فردوسی و خیابان ولی عصر و ... به هنرنمایی می‌پردازند.

وقتی نغمه سازشان بلند می‌شود، رهگذران با دیدن دو جوان کلاه به سر که نوبی دل‌نشین را از حنجره دسته‌جاری چوبی و آگروز کهنه و زنگ‌زده بیرون می‌آورند، می‌خکوب می‌شوند. سینا و ایمان درستی، دو هنرمند دوستدار محیط‌زیست هستند که با زبان موسیقی و شیوه‌ای متفاوت، زنگ خطر نابودی زمین را برای پایتخت‌نشینان به صدا درآورده‌اند.

صدای جذاب ویلن از سرعت اتومبیل‌ها می‌کاهد تا خودرونشینان هم فرصت لذت از آن را به دست آورند. دقایقی بعد موسیقی به آرامی تمام می‌شود و این بار صدای تشویق عابران به گوش می‌رسد. ایمان، مانند هنرمندان روی سکوی صحنه، تعظیم می‌کند. سینا هم کمی جلو می‌آید و به نشانه تشکر و احترام خم می‌شود و به عکس‌های بزرگ و کوچکی از پاکبانان شهر و طبیعت تهران که در اطراف بساط‌شان خودنمایی می‌کنند، اشاره می‌نماید.

یک راننده تاکسی که در روز چند مرتبه گذرش به میدان فردوسی می‌افتد، می‌گوید: «کارشان واقعا عالی است. این‌طور خلایق‌ها نیاز به حامی دارد. باورتان نمی‌شود، ولی گاهی مسافران با شنیدن صدای موسیقی این دو پسر جوان، از من تقاضا می‌کنند کمی آهسته‌تر بروم تا فرصت بیشتری برای لذت بردن داشته باشند.»

ایمان و سینا درستی، کلاه‌های لبه‌دار قرمز روی سر می‌گذارند و بلوزهای نخ‌ی سفید می‌پوشند. روی بلوز آنان تصویر پاکبانی در حال جارو زدن چاپ شده و زیر تصویر، عبارت «نغمه‌ساز من، زمینی بدون زباله» نوشته شده است. پرچم ۳ رنگ ایران، طرح تصویری مشترک بلوزهای ایمان و سیناست. شعارهای نقش‌بسته بر لباس سینا با ساز او هماهنگی دارد و ترسیم تصویری از یک خودرو دودزا، علامت ممنوعیت تردد خودرو تک‌سرنشین است. شعار «نوی‌ساز من، آسمانی بدون دود»، بلوز سفید رنگ او را به کتابچه آموزشی سیار تبدیل کرده است. ایمان و سینا با همین پوشش و شکل و شمایل در میدان‌ها و خیابان‌های تهران می‌نوازند.

ایمان می‌گوید: «در گذشته مانند نوازنده‌های دیگر برای نواختن موسیقی از ویولن استفاده می‌کردم؛ اما در محله‌ها و بوستان‌های مختلفی که برای اجرای برنامه می‌رفتم، می‌دیدم که بسیاری از افراد به پاکیزگی محیط‌زیست توجهی ندارند؛ به گونه‌ای که بعد از رفتن‌شان، محل به یک سطل زباله بزرگ تبدیل می‌شد. با مشاهده این وضعیت به فکر افتادم تا با یک ابتکار مردم را به حفظ محیط‌زیست دعوت کنم.»

این هنرمند تعریف می‌کند: «یک سال طول کشید تا از دسته جارو و آگروز خودرو، ویولن بسازیم. من و سینا روزها به نوازندگی در گوشه و کنار شهر مشغول بودیم و شب‌ها تا صبح روی آگروز و دسته جارو خرقه، گوشه، گریف و سیم وصل می‌کردیم. کار آسانی نبود و به سادگی صدایشان در نمی‌آمد. من ۲۰ جارو را خراب کردم تا توانستم این «جارولن» را بسازم.» او می‌گوید هیچ عاملی از گرمای طاقت فرسای تابستان گرفته تا سرمای استخوان‌سوز زمستان، مانع نوازندگی‌شان برای سرزندگی طبیعت نشده است. موسیقی زبان همه انسان‌هاست. ما می‌نوازیم تا هم دیگران لذت ببرند و هم توجه‌شان را به طبیعت از نفس افتاده تهران جلب کنیم. طبیعتی که با برج و باروهای فلزی و سازه‌های شیشه‌ای تباه شده و به اضمحلال می‌رود.

ایمان برای شاگردی نزد استاد «حسین سروری» و «همایون خرم» سال‌ها در مسیر خوانسار تا گلپایگان و تهران بوده و هنری را که به زحمت آموخته، بی‌دریغ به سینای نوجوان آموزش داده است. ایمان و سینا جارو و آگروز و بولنی سنگین خود را مانند ویولن‌هایی سبک و خوش‌دست زیر چانه می‌زنند و هم‌نوازی می‌کنند تا شهروندان را از خطراتی که زیست‌بوم‌شان را تهدید می‌کند، آگاه ساخته و حساسیت آنان را برانگیزند.

در هفته «محیط زیست» فاجعه آتش‌سوزی جنگل‌های زاگرس پیش روی ماست. اینجانب هرگز اشک‌هایی را که از چشمان دکتر اسماعیل کهرم فعال محیط زیست در یک برنامه تلویزیونی به دلیل از بین رفتن گونه‌های متعدد جانوری، گیاهی و حشرات سرازیر می‌شد، از یاد نمی‌برم.

به امید روزی که دولت و شهروندان ایرانی چشمان خود را بشویند و طبیعت را جوهر دیگر ببینند.



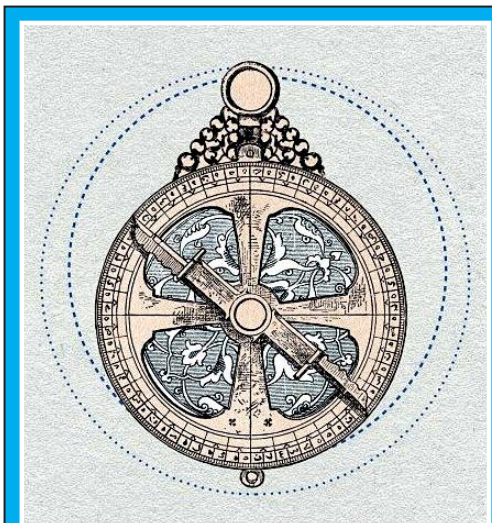
بماند که، همه جا مشکل دارند و مشکلاتی مثل کرونا، نقطه ضعف ها را بیشتر روشن می کند. مهم حل مشکلات است. و بیفزایم، اگر ما هم کنترل کرده ایم، تا اندازه ای که حالا اتفاق افتاده، در چارچوب همین نظام پزشکی است که از غرب آمده است. طب سنتی و افکار بومی کمکی در این زمینه به ما نکرده، و یک نفر هم که رفت کمک کند، دادگاه ویژه

او را دستگیر کرد! البته که غرب هم برای این مشکل، دارو درمانی ندارد، مقصودم نظام درمانی و پروتکل های درمانی است که در دنیای جدید تعریف شده است. اگر ما یادمان رفته که این حرفها را از کی گرفته ایم، می شود به تاریخ مراجعه کرد و تاریخ دارالفنون را خواند. حافظه ما کمی خراب شده است. طبای سنتی امروز ما حتی به اندازه طبیبان قدیم هم سواد ندارند. دیده اید که هر بچه ای مغازه عطاری می زند و انواع و اقسام داروها را می دهد، یا صفحه ای در اینستا باز می کند و در باره علوفه جات، نطق کرده، خواص آنها را بیان می کند. آن وقت، بهترین بچه های با استعداد ما، هفت سال درس می خوانند تا پزشک عمومی شوند. آیا اینها به این جماعت نمی خندند؟

۱۳. سوال من این است، با توجه به ظاهر، آیا کالبد نظام سیاسی و اداری ما دارای باور به علوم جدید و اصولاً معتقد به نظام اجرایی هست؟ اگر هست چگونه توضیح می فرمایید و اگر نیست راه چاره چیست؟

من روشن خدمت شما عرض کنم؛ جامعه ما، از چند قرن پیش تاکنون، در مسیری حرکت کرده است که این مسیر ضد علم بوده است. این را باید به تفصیل صحبت کنیم. همیشه دنبال جایگزین علم بوده و چهل را بر دانایی ترجیح داده است. حداکثر کاری که کرده و با منت هم، این که ما البته علم را هم قبول داریم! اما در عمل، به طور عمیق به این مطلب باور نداشته است. به شما این را عرض کنم، دلسوز زیاد بوده، و برای تشویق به علم خیلی کار شده، اما اشکال این است که نهادهای شدن اصل علم خواهی در یک جامعه ای مثل جامعه ما، به توصیه نیست. به ایجاد نوعی صبرورت به این سمت و سو است. چگونه بدست می آید، واقعاً نمی دانم.

من فقط می توانم نشانه های بی توجهی به علم را از روی شواهد بیان کنم. اما فرض کنید من این کار را هم نکنم، آیا شما با وضعی که داریم، باورتان می شود که ما طرفدار علم هستیم؟ ما در این سی چهل سال، میلیون میلیون به دانشجویانمان افزوده ایم، اما هیچ به علم بهایی نداده ایم. اگر بگویم نود درصد اینها مدرکی می گیرند که جز افزایش حقوق و پست و رتبه به هیچ کارشان نمی آید، آیا شما در این تردید می کنید؟ صدها هزار دانشجو در علوم انسانی و اجتماعی و دینی داریم، که در رساله ها و پایان نامه های خود، هیچ گرهی از کار علم نمی گشایند و الا الان ما باید به عرش رسیده بودیم، بنده نه تنها معتقدم که نظام اجتماعی و علمی و ساختی ما به علم جدید باور ندارد، بلکه معتقدم ضد آن است. اگر همین مقدار قدرت سیاسی هم جانبداری از علم نمی کرد، این مردم، ریشه علم را می کنند. باورهای ضد علمی آنها، بسیار بسیار فراتر از آن چیزی است که ما بتوانیم اندازه بگیریم. بدنه این جامعه هم به نصیحت نیست، در تمام این صد سال گذشته، می توانم نشان دهم که چه قدر روی علم تأکید شده است، اما وقتی می گویند، نرود میخ آهنین در سنگ، یعنی همین.



گفتگویی با دکتر رسول جعفریان درباره جایگاه «علم» در دانشگاه، حوزه و جامعه کنونی ایران

سیر تحول مفهوم علم

بخش چهارم

باشد خیلی عقب است، اما نسبت به آن چیزی که بوده، بسیار جلوتر رفته است. علم همیشه نیاز به پیشرفت دارد. همچنان بسیاری از مسائل عالم لاینحل مانده است. اما تفاوت جهان جدید و قدیم در این است که به قول دکتر داوری، حالا در این تمدن جدید، علم ریاضی میناست. در گذشته، حرف مفت زیاد بود و هزاران سال بشر بدون تحول گذشت. علم جدید بیش از همیشه آماده حل مشکلات خودش هست، و بی خود آدم های درمانده و عقب افتاده فکر کنند فاتحه غرب خوانده خواهد شد و آنها بدون زحمت و بدون گذراندن یک دوره طولانی برای کسب علم و انجام تحقیقات می توانند سوار بر عالم شوند. رهبران سیاسی ما بهتر می دانند که چهل سال است می خواهند یک موشک درست کنند که دقیق باشد. میلیاردها هزینه کرده اند تا به این نقطه رسیده اند. بقیه علوم هم همین است. آنها بهتر از بقیه می دانند پیشرفت امری هزینه بر است و مُت بدست نمی آید. اما عده ای تا یک موتور هواپیمای غربی ها خراب می شود، فکر می کنند عالم آخر شده و زوال دولت آنها رسیده است.

اینها خیال خام است. وقتی از کرونا ای ایرانی صحبت می کنند، موجودی نرم و ملایم و لطیف اما بد است، اما کرونا ای آمریکایی ها، یک غول بی شاخ و دم است که عنقریب آنجا را نابود خواهد کرد. این دفاع از «غرب فاسد» نیست، این دفاع از علم و تحقیق و صداقت است. و اما این که در ماجرا کرونا، هیبت غرب شکسته شد، من یک نکته ای را عرض بکنم. اولاً هیچ کجا - غرب باشد یا شرق - اوضاع بی اشکال نیست. ثانیاً، هر روز نوبت یک کسی است و نباید وقتی نوبت دوست اوست، زیاد شادی کند. ثالثاً، عجله کردن کار شیطان است. و رابعاً این که، اگر مقصودتان از سقوط هیبت غرب، بر اساس اخبار و نوع خبر گفتن صد و سیماست، حق دارید. اما اگر واقعیت را می خواهید، اندکی صبر کنید تا اوضاع روشن تر شود.

۱۱. آیا شما تفاوتی میان طب سنتی با طب اسلامی قائل هستید؟ و اگر هستید، کدام را علمی تر و قابل اعتنا تر می دانید؟

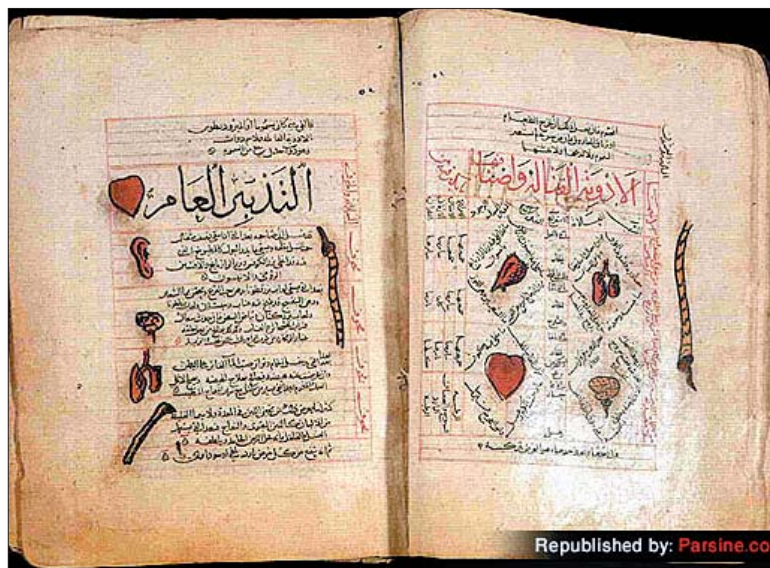
میان طب سنتی و اسلامی، به نوعی رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است. یعنی هر کدام یک بخش مشترک و بخش مستقل دارند. اما طبیعی تر این است که بگوییم، طب اسلامی متکی به روایات منسوب به معصومین (ع) است، اما طب سنتی، قاعده اش این است که مبتنی بر کتابهای قدیمی در طب مثل تحفه حکیم مومن و دیگر متن های کهن از آثار ابن سینا و دیگران باشد، آثاری که مبتنی بر طب یونانی و همین طور ماده شناسی یونانی یعنی آب و باد و خاک و آتش و نظریه طبع است. هر کدام به یک دلیل بی اعتبارند. احادیث اندکی که هست، نه از نظر سند درست است و نه متن و محتوای آنها غالباً مورد تأیید نظام دانشگاهی جدید است.

طبیعی است که در حوزه طب، نمی توان به احادیثی که مشکل سند و متن دارند، استناد کرد. علاوه بر این که اساساً، و از اصل، قبول نداریم که دین در امور پزشکی - نه اخلاق یا مسائل حقوقی آن - نظر دارد. طب سنتی را لازم نیست ما نظری بدهیم. دنیا مسیر پزشکی دیگری را از چند صد سال قبل انتخاب کرده و طب سنتی را کنار گذاشته است. اما روشن است که بخشی از آن، که جنبه آرامش بخش دارد، و بخشی را که بتواند ثابت کرد داروهایش از نظر علمی سودمند است، می توان داشت. در واقع، طب جدید و قدیم ندارد، طب یک اساس علمی باید داشته باشد. بخشی از آن هم هنوز نتوان در حل مسائل است و ممکن است در آینده نزدیک یا دور مشکلاتش را حل کند. شاید در آینده پزشکی نوینی بیاید که از بنیاد با آنچه هست، متفاوت و پیشرفته تر باشد. اما علم، همین مسیری را می رود که الحال می رود. باید تلاش کرد بهتر و دقیق تر شود.

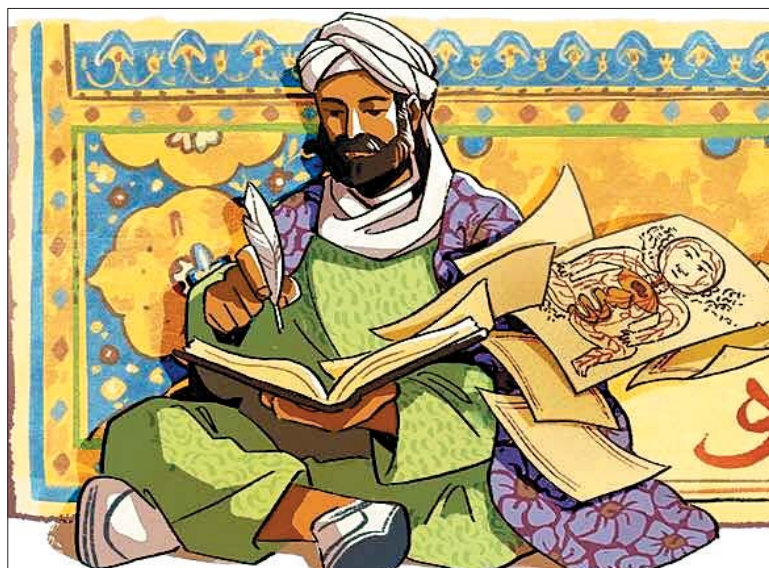
۱۲. این روزها کرونا آمده و همه نظام زندگی عالم را بر هم زده است. در دوره ای که بشر تاریخ را می داند، اوضاع به این شکل در نیامده بود. همین امر سبب شده است تا حدس های زیادی اولاً در باره تغییرات تمدنی در غرب زده شود، و ثانیاً در باره علم، گمان های منفی شایع گردد و در نهایت، با بحث های ظهور، تصویر جدیدی از عالم داده شود. ما تصویری از غرب داشتیم که با کرونا شکسته شد. نگاه و تحلیل شما چیست؟

بنده هیچ وقت نمی توانم و جرأت نمی کنم، اظهار نظرهای همه جانبه و بلندپروازانه داشته باشم. اما چند توصیه برای خودم و دیگران دارم. یکی این که برخی هول نشوند و عجولانه اظهار نظر نکنند خیلی هم گوش به این رسانه ملی ندهند. البته که کرونا حادثه بزرگی بوده، اما این که عده ای فرصت طلب هستند که تا اوضاع تیره و تاری می شود بحث ظهور و تغییرات شگرف این چنینی را مطرح می کنند، این را خیلی جدی نمی گیرم. به همین سبک، عده ای هستند که سالهاست، فکر می کنند غرب در حال انحلال است. اشیانگر صد و اندی سال قبل از انحطاط غرب گفت و اتفاقاً جنگهای اول و دوم چنان بلایی سر اروپا آورد که همه فکر کردند آن انحطاط به معنای واقعی رخ داده است. به عکس، اوضاع برگشت. مارکسیسم که موعود انقلابیون غربی در آلمان و نقاط دیگر بود، شکست خورد و غرب دوباره سرپا ایستاد. این واقعیت است، تعریف نیست. از نظر من، خدای متعال، یک قواعدی و سنت هایی برای انحلال امت ها دارد که با توانایی های آنها و رعایت موازین اخلاقی - انسانی، متناسب است.

از نظر دینی می توانیم بگوییم اینها سبب انحلال و جانشین شدن قوم دیگر به جای قوم قبلی است، اما این که الان این طور شده است یا نه محل تردید است. با این مطالب، پیشگویی نمی شود کرد. اما زیر سوال بردن توانایی ها علمی، باید عرض کنم، علم نسبت به آن چیزی که باید



Republished by: Parsine.co



یادنامه

عرض و طول فرهنگ هر قوم، از آثار پیچیده و فاخر نخبگان تاداد و حکمت عامهٔ و لطایف و حتی خرافات موجود در یک جامعه را در بر می‌گیرد در گذشته، به این بخش اخیر اهمیت کمتری داده می‌شد و تصور غالب این بود که تصویر فرهنگ را تنها می‌توان در کتب بزرگان دانش و اعاضلم فرهنگ و ادب قوم دید. اندک بودند کسانی که متوجه اهمیت و ژرفای فرهنگ عامه شده، و از طریق آن به نهانی‌ترین خاستگاه‌های اخلاق و باورها و عقاید و اسطوره‌ها و حکمت برخی مناسبات اجتماعی در میان مردم پی‌برده بودند. جهان کهن، فرهنگ را نخبه‌گرا و صدرنشین می‌پنداشت و منزّه‌تر از آن می‌دانست که به حکمت و زبان و باور عوام آغشته شود. تنها اندکی از حکیمان و دانشوران بزرگ بودند که با عقل پنهان در این امور و مفاهیم مضمر و ارزش بی‌حد و حصر آن را دریافته و حتی فراتر رفتند و منزلت زیبایی‌شناسانهٔ آن را نیز پذیرفتند و کوشیدند به دیگران بیاموزند.

امروزه ما می‌دانیم که بخش مهمی از غنای شکلی و محتوایی غزل‌های خواجه حافظ یا کلیات آثار شیخ سعدی یا تمثیلات حضرت مولانا جلال‌الدین، وامدار زبان و باورها و مفاهیم معتبر در کوچه و بازار و قوام یافته در میان تودهٔ گمنام مردمان فارسی‌زبان است. محققان و ادیب‌پژوهان در این باب رساله‌ها نوشته و پژوهش‌ها کرده‌اند و کم و بیش ما نیز از آن آگاهییم، اما برخی ادبا و حکمای خردمند ما، که در صدر ایشان حضرت مولانا عبید زاکانی قرار دارد، در همان دورانی که کُرمهٔ قلم بزرگانی همچون شیخ اجل و خواجه شیراز و مادی روم، رشک سروش فرشتگان بود، خود را یکسره وقف فرهنگ عامه کرده و از ذخیرهٔ بی‌پایان این فرهنگ حطی وافر رده و به خوانندگان زادنی اوفر ارزانی فرمودند. البته مولانا عبید، بر جنبه‌های انتقادی و افشاگرانه‌ای که در کنایات و لطایف عوام بود، تأکید بیشتری داشت و از این جنبه، آثار یگانه و بی‌مانند خود را تدوین فرمود. اما نبوغ و درک بی‌مانند مردی چون او بود که نسخهٔ مکتوب لطایف و برخی باورها و جستارهای ارجمندی از ادب عامه را برای ما باقی نهاد و هنوز که هنوز است و تا زبان پارسی و فرهنگ ایرانی برجاست، این مکتوبات یا رسایل گرامی نیز خوانده خواهد شد.

باری، به رغم نفوذ و وسعت این آثار، همان‌گونه که گفتیم، گذشتگان ما آن را جدی و در زمرهٔ علوم و منابع ارجمند تحقیق قلمداد نمی‌کردند. غالباً در حاشیه و جهت تفتن و تفریح خاطر به کار می‌آمد و عمدتاً بر جنبهٔ طنز و کیمیک یا بهره‌هجو و هزل به کار گرفته می‌شد. اغلبی از شعرای بزرگ ما، در قصاید و اشعار موسوم به اخوانیات یا در حکایاتی که در قالب قلمه سروده می‌شد و برخی دیگر از صورت‌های شعر کلاسیک پارسی، به سراغ این گونه مسائل رفته و طبعاً لطایف و طنزها و کنایات ظریف و حتی دشنام‌ها و بددهنی‌های مرسوم و مکتوم نیز در اینجا مجال طرح می‌یافت. تنها برای دوستان و محافل خوندنی هم نبوده، به رسم خصوصت نیز هزل و هجو و تفهادهای بسیار سروده و در تسمهٔ دواوین شعرا یا دیگر آثار بزرگان ادب و فرهنگ ایران ضمیمه شده‌است. از مهستی گنججوی و برخی شعرای اولین تا ادیبان شاعران مکتب عراقی، تا سرایندگان سبک وقوع و مکتب هندی و عصر بازگشت و سرتاخیز تا این زمان؛ بر حجم و کمیت این نوع آثار دائماً افزوده شده و تجلیات مختلفی از این ژانر ادبی پدید آمده‌است.

خوشبختانه در دوران ما، جمعی از استادان و ادیبانان برجسته و نکته‌سنج، پژوهش‌های ارزشمند و مهمی در این عرصه‌ها انجام داده و دیگر مثل سابق، دست ما کاملاً خالی نیست. تصور می‌کنم از اواخر عهد قاجار و در دوران سلطنت ناصرالدین شاه بود که تعدادی از زندگان فکر و فرهنگ، متوجه اهمیت فرهنگ عامه یا فولکلور شدند و برای ثبت و ضبط آن آستین‌بالا زدند. بی‌گمان در راس این گروه ستاره درخشان ادب ایران، میرزا حبیب اصفهانی، روشنفکر و نثرنویس تپیدید ایران در آستانه‌ای بود که با دقت و در عین حال وسواسی پژوهشگرانه، نخستین آثار انتقادی در عرصه ادب عامه ضبط و ثبت کرد. حیطهٔ کارش وسیع و کیفیت آثارش وضیع و متناسب با وضع فرهنگی عصر جدید بود. او دو رمان پیکارسک انگلیسی و فرانسوی به نامهای «سرگذشت زیل بلاس» اثر آلن رنه لوساژ و «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» به قلم جیمز موریه را به نثر یگانه و خیره‌کننده پارسی برگرداند. میرزا حبیب در این دو اثر، فرهنگنامه‌ای از زبان عامه و صحنه‌هایی از زندگی مردم کوچه و بازار و صفحاتی از عادات و تمایلات ایشان و توصیفاتی از وضع شهرها و اجزای زندگی و سرانجام گنجینه‌ای از تمثیلات و ضرب‌المثل‌ها و کنایات و استعارها و تکیه‌کلام‌های عامه مردم را گنجاند. اما کار او منحصر به این نبود. او درباره مسائل مربوط به واژگان و دستور و ساختار زبان پارسی هم کوشش‌ها کرد. نخستین دستوروزبان پارسی را نوشت و اصطلاح دستور را به جای نحو عربی و گرامر فرنگی را جا انداخت. میرزا حبیب برخی تلخیص‌ها هم از آثار مهم ادبی انجام داده و مهم‌تر از این‌ها، او نخستین تصحیح‌های انتقادی و امروزی از چند اثر ادب عامه انجام داد. از جمله تصحیح و انتشار دیوان نظام فارسی (موسوم به البسه) و دیوان ملاشحات شیرازی (متخلص به اطعمه) که هر دو فرهنگنامه‌های ارزشمندی از ذخیره ادب مردمی است که خالی از طنز و لطایف ظریف هم نیست. به هر جهت تردید نباید کرد که جناب میرزا حبیب، سلسله جنیان این جریان در روزگار ما بوده و تحت تأثیر او، افراد دیگری مثل محمد مقدم و سیدمحمدعلی جمالزاده نیز شروع به نگارش نثرهای مرسل و متکی به ارزش زبان عامه می‌نمایند. مرحوم استاد جمالزاده که به درستی پدر قصه نویسی نوین ایران نام گرفته، اندکی پس از میرزا حبیب شروع به کار کرد. او قصه‌های زیبایی نوشت که سرشار از مثل‌ها و مثل‌ها و تکیه‌کلام‌های توده‌های فرودست مردم بود. «یکی بود یکی نبود»، «فارسی شکر است»، «دارالمجانین»، «کباب غاز»، «صحرای

محشر» و تعداد پرشماری از این آثار،میراث قلم این مرد بزرگوار و این عاشق ایران زمین است. قبلاً میرزا حبیب اصفهانی، در پایان دواوین اطعمه و البسه و آثار دیگر، فرهنگی از اصطلاحات عامه گردآورده و قصد داشت فرهنگنامه مجزایی از آن‌ها به دست دهد، اما ظاهراً موفق نشد. جمالزاده این کار را کرد و فرهنگی از گویش و مثل‌ها و عبارات و اصطلاحات را از تداول روزمره استخراج و ثبت کرد. کتاب مهمی هم به نام «خلقیات ما ایرانیان» نوشت که واکنش‌های مثبت و منفی فراوانی برانگیخت. لذا باید میرزا حبیب و جمالزاده را پیشگامان توجه و تحقیق در فرهنگ عامه قلمداد کرد.

اندکی پس از آن، و شاید مقارن جمالزاده، تحقیقات ژرف‌تری در ادب عامه از سوی نایبه داستان‌نویسی ایران، صادق هدایت انجام گرفت که فقط جنبه گردآوری و ثبت نداشت، بلکه بر نگاه نقاد و تحلیل‌گری شکل گرفته بود که با هدف کاوش در لایه‌های عمیق فهم اجتماعی و برقراری پیوند با روح قومی و فرهنگی توده مردم تلاوم می‌یافت. در کنار هدایت استاد نامدار ادب و زبان پارسی، علامه علی‌اکبر دهخدا نیز فرهنگنامه کم‌نظیر خود به نام «مثال و حکم» را تألیف و تکمیل می‌فرمود. اثری درخشان و عالی که بعدها به کوشش دانشور فقید استاد دکتر محمدمعین تکمیل و منتشر شد و یکی از مهم‌ترین منابع مطالعات مربوط به زبان و فرهنگ عامه را در ایران قلمداد شد. از پی این دانشوران، داستان‌نویسان، ادیبان، محققان و کوشش‌گران زیادی ظهور کرده و هر یک گوشه‌ای از کار را گرفتند که مرحوم استاد انجوی شیرازی، مرحوم استاد احمد شاملو، دکتر جابر عناصری، استاد احمد مجاهد و تعداد زیادی از دانایان فرهنگ ایران به این موضوع توجه نشان دادند و آثار مهم و مفیدی بر جای نهادند. یکی از استادان دانشوری که به این موضوع علاقه نشان داد و اثری جالب و خواندنی تألیف کرد، مرحوم استاد احمد بهمنیار، آموزگار شهید و پژوهشگر فهیم اوایل سده خورشیدی کنونی است.

شرح احوال

برابرۀ زندگی و نسب و حسب و مشاغل و فعالیت‌های علمی بهمنیار، یا به عنوان روزگار جوانی: میرزا احمد دهقان، خوشبختانه منابع موثق و مفیدی در دسترس است. وی در روز نهم بهمن ماه ۱۲۶۲ خورشیدی، برابر با بیست و نهم ربیع‌الاول سال ۱۲۰۱ قمری در کرمان زاده شد. پدر و بستگان پدری و نیاکانش، وابستگی و دلبستگی به مسلک شیخیه داشتند و از نزدیکان میرزا محمدخان و محمدرکیم خان کرمانی، پیشوایان این طریقت بودند. احمد بهمنیار در زادگاهش تحصیل کرد و نزد آقا میرزاحسن کوهپایانی و ملاغلامرضا رباطی علوم مقدماتی را آموخت. پدرش آقامحمدعلی و برادر بزرگ‌ترش آقا محمدجواد که هر دو به «معلم» معروف بودند، آموزش صرف و نحو و دیگر علوم متعارف را به احمد عهددار شدند. اما عمر پدر چندان دیر نپایید و از آنجا که فرزند بسیار کوشا و باهوش بود، به سرعت ترقی کرد و در سن ۱۶ سالگی صاحب کرسی تدریس شد. اندکی بعد در سن ۱۸ سالگی، نه فقط تدریس می‌کرد، بلکه نظامت و ادارهٔ مدرسهٔ ابراهیمیّه (مدرسهٔ علمیهٔ و سعادت سال‌های بعد) را نیز به عهده گرفت. علاقش به تعلیم و تدریس چنان بود که بعداً همت کرد و خود مدرسه‌ای به نام اسلامیّه (یا عمادیه در سال‌های پسین) تأسیس نمود.

این گرایش‌ها و فعالیت‌ها در وجود او، حاصل و محصول نوعی تجذّخواهی و میل به ترقی بود. طبع شعر قوی داشت و از جوانی با تخلص «دهقان» شعر می‌سرود. به تدریج شور جوانی و افکار آزادی‌خواهانه، پایش را به محافل سیاسی و صفحات روزنامه‌ها باز کرد و همراه دیگر آزادی‌خواهان کرمان به فعالیت در شاخهٔ حزب دموکرات در آن منطقه پرداخت. سواد و اشتیاق و اعتمادی که در او دیده می‌شد، تأثیرش را بر افرادین می‌افزود. در سال ۱۲۸۹ هـ. ش روزنامه‌ای به نام دهقان راه انداخت که ناشر افکار و اشعار انقلابی و آزادی‌خواهانه بود. امّا فضای واپس‌گرا و استبدادزدهٔ محلی، تساهلی نشان نمی‌داد پنج سال پس از آن، احمد و گروهی از هم مسلکان و دوستان حزبی‌اش بازداشت و به حبس در ارگ کریمخان

ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات



چهارشنبه ۲۱ خرداد ۱۳۹۹ - سال نودوچهارم - شماره ۲۷۵۷۷

در شیراز گسیل شدند. بیش از چهارده ماه در این زندان بود، امّا بی‌کار نشستند. در مجلس زبان ترکی استانبولی را آموخت و معروف است که قصیدهٔ شکواییه‌ای زیبا سرود که بعدها بسیار خوانده و از سوی برخی ادبای بزرگ تحسین شد. ابیاتی از چکامهٔ غم گرفته چنین است:

مرا جان بغرسود
ازین زندگانی

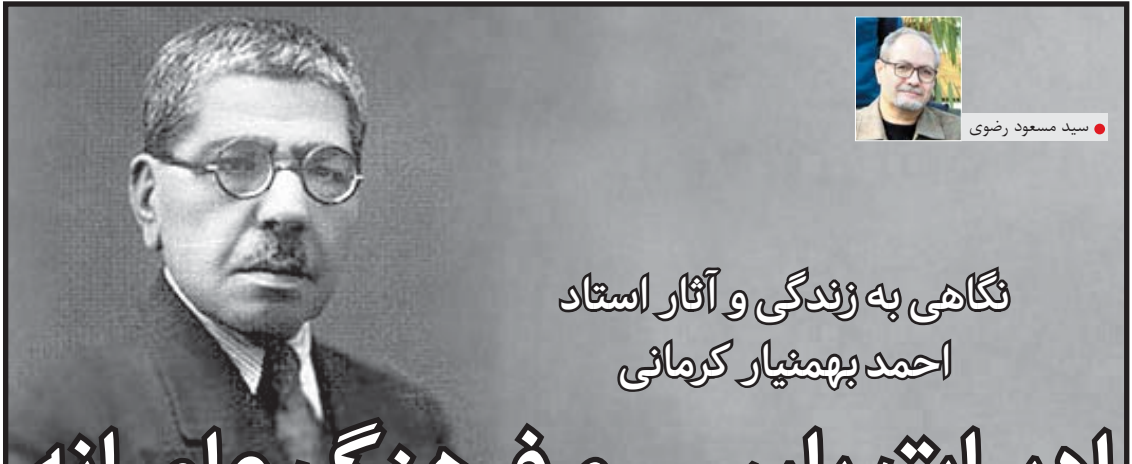
چه‌ها می‌توان یافت در آن حیاتی
که بر جان کند بارِ ننگش گرائی

من ای زندگانی بَسّت ازمودم
تسو آنی که از هر چه بدتر همانی

حکیم از گلستان دنیا چنیدند
بجز خارِ اندوه و نامهربانی

آن اداره رفت و در تصحیح و تنقیح قوانین و سامان‌دادن به تشکیلات عدلیه به برخی فضلا و قانون‌دانان و شخصیت‌های دانشور و موجهٔ یاری داد. عدلیه، امکان سفر و مأمویت به مناطق مختلف کشور را برای بهمنیار فراهم کرد. به قزوین و بعد به همدان رفت و در آنجا با وزیر وقت معارف آشنا شد. این بهاءالملک، برادر اعتمادالله‌به میرزا بجی‌خان قراقرزو بود و تحت تأثیر دانش و فضل و متانت بهمنیار قرار گرفت. به خواہش و سفارش بهاءالملک، بهمنیار به وزارت معارف منتقل و جهت تدریس در مدارس مهم تهران – از جمله دارالفنون – انتخاب شد. در بهمن ماه سال ۱۳۱۰ به جهت تدریس در دارالمعلمین عالی نیز برگزیده شد.

فعالیت‌های کاری بهمنیار هم‌چنان ادامه داشت تا آن که تحوّلی مهم در نظام آموزش عالی ایران رخ داد. در سال ۱۳۱۳ خورشیدی، دانشگاه تهران تأسیس شد و بهمنیار که آموزگاری متّیجر و فاضل در درس‌های ادبیات پارسی و عربی و فلسفه و منطق بود، به دانشکدهٔ معقول و منقول راه یافت و به تدریس تاریخ در این



نگاهی به زندگی و آثار استاد

احمد بهمنیار کرمانی

ادبیات پارسی و فرهنگ عامیانه

چه آسایشی خیزد از مـرز و بومی

که جـلاد بـر وی کـند مرزبانی

از بهمنیار تعهدی مبنی بر عدم دخالت در امور سیاسی و کنارجویی از فعالیت‌های حزبی گرفتند و در سال ۱۲۹۶ همراه با دیگر زندانیان آزاد و به تهران فرستاده شد. این زمان، مملکت درگیر مشکلات و نارسایی و فقر و پریشانی بود. بهمنیار جوان هم تنگدست و رنج‌کشیده بود و به ناچار برای امرار معاش به استخدام ادارهٔ مالیهٔ خراسان درآمد. با این همه، فکر فرهنگ و شور سیاست رهایش نکرد و در اوایلین سال‌های حکومت قاجار و در ابتدای قرن هجری شمسی کنونی – ۱۳۰۱ خورشیدی – در خراسان روزنامه‌ای به نام «فکر آزاد» منتشر کرد که می‌توان از عنوان آن، پی به مواضع و خط مشی آن برد. سال بعد، از شغلش استعفاء کرد و راهی پایتخت شد. روزنامه‌اش را هم با خود آورد و کوشید آن را در هیاهوی تهران منتشر نماید. در این کار، شاعر نازنین و آزاده، حسین پژمان بختیاری هم او را یاری می‌داد. اما پس از یک سال دچار مشکلات متعددی شد. در این ایام حکومت تغییر کرد و تأثیرش را بر افرادین می‌افزود. در سال ۱۲۸۹ هـ. ش روزنامه‌ای به نام دهقان راه انداخت که ناشر افکار و اشعار انقلابی و آزادی‌خواهانه بود. امّا فضای واپس‌گرا و استبدادزدهٔ محلی، تساهلی نشان نمی‌داد پنج سال پس از آن، احمد و گروهی از هم مسلکان و دوستان حزبی‌اش بازداشت و به حبس در ارگ کریمخان



۱۰، این مقاله بعداً در جلد اول مجلهٔ فرهنگستان تجدید چاپ شد و همان است که در مقدمهٔ لغت نامهٔ دهخدا نیز آمده است.

هـوش باطن، نامهٔ شهربانی، سال‌های ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹.

– بر حکمت سعدی نتوان خرده گرفتن، مجله تعلیم و تربیت (سعدی‌نامه)، سال ۸، ص ۴۹ بجز این‌ها، او تلخیص‌هایی از متون کهن و درجه اول ادب و فرهنگ ایران برای تدریس در مدارس و دانشگاه‌های کشور فراهم کرده و آثار زیادی از رسایل شیخیه، خاصه تقریرات و رساله‌های حاج محمد کریم‌خان کرمانی به خط اوست. دیگر آثارش شامل تصحیح و تألیف‌های یارزشی است که جمله‌ای از منابع مفید و موثق برای محققان محسوب می‌شود. همشهری فاضل و شیرین سخن بهمنیار، استاد محمدابراهیم باستانی پاریزی، مقالهٔ شیوا و مفصلی در شرح احوال و کیفیت آثار و حیطهٔ افکار نوشته که بسیار خواندنی و نکته‌سنجانه و عبرت‌آموز است. این مقاله که در ابتدای «داستان نامهٔ بهمنیاری» منتشر شده، حامل و منبع اغلب اطلاعاتی است که در زندگینامه‌های بعدی آمده است: از جمله مقالهٔ مندرج در جلد ۴ دانشنامهٔ جهان اسلام (صفحات ۸۴۷ و ۸۴۸)، که گزارش کوتاهی هم از آثار مرحوم استاد بهمنیار داده است:

بهمنیار فهرست آثار و تألیفاتش را به خط خود نگاشته است. مهم‌ترین آثار چاپ شدهٔ وی عبارت‌اند از: روزنامهٔ دهقان (کرمان – دوسال – ۱۳۲۹ – ۱۳۳۱)؛ روزنامهٔ فکر آزاد (مشهد – دو سال، و تهران – یک سال – ۱۳۰۱ – ۱۳۰۴ ش)؛ تحفهٔ احمدیه در شرح الفیّهٔ این مالک (۱۳۳۰، جلد۲؛ تصحیح اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید (تهران ۱۳۱۳ ش؛ تصحیح التوسل الی الترسل بهاءالدین محمد بن مؤید بغدادی (تهران ۱۳۱۵ ش)؛ تصحیح تاریخ بیهقی ابوالحسن علی بن زید بیهقی (تهران ۱۳۱۷ ش)؛ شرح احوال و آثار صاحب بن عباد (به کوشش محمدابراهیم باستانی پاریزی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۴ ش)؛ تصحیح الابنیه عن حقایق الادویه (به کوشش شادروان دکتر حسین محبوبی اردکانی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ ش)؛ داستان نامهٔ بهمنیاری (به کوشش فریدون بهمنیار، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۹ ش)؛ دیوان اشعار (بی‌تا)، تصحیح زبدهالتواریخ در تاریخ آل سلجوق (؟)، تاریخ ادبیات عربی در سه جلد (؟) و…

همان‌طور که گفته شد، رسایل مرحوم بهمنیار از عمق و غنای خاصی برخوردار است. «رسالهٔ املاّی فارسی بهمنیار که بیش از نیم قرن از چاپ آن می‌گذرد، مانند دیگر آثار وی، از جهت صحت و اتقان مطالب و نظم منطقی و قبول خاص و عام، از بهترین آثاری است که تاکنون در این باره تألیف شده‌است.» (دانشنامه، همان) در دایرةالمعارف ایرانیان، او با عنوان دانش‌پژوه، معلم و ادیب معرفی شده است. مردی که در ۱۶ سالگی استعداد و لیاقت داشته است که زبان عربی و ادبیات فارسی را به بهترین نحو ممکن، تا آن حد بیاموزد، که بعد از مرگ پدر دانشمند خویش، حوزهٔ درس وی را زیر نظر بگیرد و تدریس کند.

استاد بدیع الزمان فروزانفر دربارهٔ احمد بهمنیار گفته است: در سال ۱۳۰۱ ش، روزنامهٔ فکر آزاد را در خراسان منتشر ساخت و درست همین هنگام بود که این ضعیف را با این استاد قوی‌دست اتفاق آشنایی و دیدار افتاد و سبب آن بودکه مرحوم استاد، میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری، که از بزرگان ادبای قرن اخیر بود و اغلب اشخاصی که به شعر و ادب عربی و فارسی آشنایی دارند، تربیت یافتهٔ محضر آن بزرگوارند و بیشتر استادان ادب نیز از محضر آن آفتاب معرفت اکتساب انوار فضایل کرده‌اند؛ از کمالات نفسانی و حسن ذوق و لطف اصالت و وسعت اطلاع جناب آقای بهمنیار برای ضعیف مطالبی فرموده بودند، و چون استاد مرحوم کم‌تر کسی را قبول داشتند و حتی از تقدیم ادبا عدهٔ معدودی را می‌دستوند، تصدیق ایشان از مقام علمی و ادبی این استاد گرامی، برای شاگردان ایشان فوق‌العاده عجیب بود و غریب می‌نمود، در همان ایام، (پژوهشگران ایران ، جلد ۱، ص ۲۷۲)

اما از دیوان اشعار مرحوم استاد، گویا حدود هزار و پانصد بیت برجا مانده است که شامل چند قصیده و غزل و مسمط است و برخی مثنوی‌ها و قطعه‌ها و غالباً در



نشریات گوناگون منتشر شده است. معروف‌ترین شعرش که از سوی ادبا و استادان علاقمند به سبک خراسانی در دورهٔ اول دانشگاه تهران بسیار پسند افتاده و ستوده شده است، چکامهٔ حبسیّهٔ بهمنیار است که صد و بیت دارد. مثنوی‌ها وقطعه‌های حکایی و مطایبات انتقادی و طنزآمیز نیز دارد که برخی از آن‌ها مشابه یا ترجمان داستان‌های حیوانات – قابل – به شیوه و سیاق لافوتنن فرانسوی است. وی به سبک قما و شاعران هم‌روزگارش ، ماده تاریخ‌هایی ، از قبیل تاریخ تأسیس برخی مدارس یا وفات دوستان و امثالهم هم سروده است و البته غزلیاتی هم دارد. از جمله این غزل:

نشست سیل سرشک از دلم غبار مال

سبک نـگشـت ز افغان و ناله بار مال

فغان که برق امید ی نمی‌کند چیـسـتن

زایـسـر حادثـه بـار فضـای تارمال

هجوم جیش بلا را دریغ و درد که نیست

در ایـن زمانـه پناهی بـجـز حصار مال

میانه من و سـر منزل سلاطـن و امن

کشیده دست قضا، سیم خاردار مال

بسی نهال نشـانـدیم در زمین امل

کـه زان نـهـان نچـیدیم غـیربـار مال

مالل تیره چو شب کـرد روزگار مرا

که باد چـون شـب من تـیرـه روزگار مال

نشاط و خـَرَمی از ما مـجو که طـینـت ما

سـرستـه‌اند زآب و گل دیاـر مـالـل

چکامهٔ طـرـبـاآور مـخـواه از دهقان

که هـسـت بیعـش پـروردهٔ کـنـار مال

از حیث مضمون و حـسّ و حال، شعر بهمنیار تلخ است و این انمـاسـی از

اوضاع و سرگذشت اوست. به سبک خراسانی و شعر فاخر شعرای متقدّم پارسی،

گرایش دارد و فخامت کلام و صنعت پردازی را در حد اعتدال مجاز می‌داند .

برای مثال برخی ابیات این قصیده که در منقبت امام رضا (ع) سروده، واجد همین

ویژگی‌های سبکی است:

چرخم زبس به جرم هنر داد گوشمال

دلـتـنگ گـشـتم از هنر و خـسـته از کمال

آوخ که گـشـت طوطی طبع بلند من

از سـنـگ حادثـات چو زاغ شکـسته بال

مانا ز بطـسـن مام جـهان بوـده بخت من

همـزاد رنج و اخت غم و تـوأم مالـل

یا خود به جز سعادت من کاتب قضا

ننـوشـته شـرح ممتنع و معنی محال

جانم به لب رسیـد ز اسقام لایزال

کارم بـه جـان کـشـید زآلام لایزال

در میان شعرهای او، به طبع انعکاس اوضاع زمانه و به اصطلاح سیاسیات هم دیده می‌شود و این خصوصیت اغلب اشعار اوست. بسیاری از قصاید را تحت تأثیر تغییرات سیاسی می‌سروده و چون از کوشندگان مشروطه و از مشتاقان افکار آزادی و تحت تأثیر شور میهن پرستانه و انقلابی قرار داشته، گاهی شعرهایش مقرون و شبیه شاعران بزرگ مشروطه است. برای مثال، از خمّس که تحت تأثیر واقعهٔ کتلل محمدتقی‌خان پسران در خراسان برپا شده:

مژده که دنیای پیر، از سرنو شد جوان

به جـسـمـش اندر دمید صور تکامل روان

پیکر رنجور شـرق گرفت تاب و توان

پنـجهٔ حق بردرید پردهٔ حق نـشـوان

کوس حقیقت فکند به ربیع مسکون طنین

مغرب بس خورده خون گرفته دیوانگی

شده سست مغزش تهی زهوش و فرزانیگی

بشـر نـبـینـد مگر به چشـم بیگانگی

نبوید از حرص و از طریق مردانگی

در این نوع شعرها، که در حقیقت نظم روزنامه‌ای عصر مشروطه است، سستی

در شکل و محتوا دیده می‌شود، امّا شور و حال عصر در آن نمایان است و البته به

در همان زمان انشاء و سرایش می‌خورد:

اگر معاهد شـوئند فرانس و ایتالیا

وگـر به ژاپـن شـود حلیـف برتـانیا

وگر زند امریکا ، طـبـل خـلاف از ریا

مقصد و منظورشان نیست بجز آسیا

که بهر یغما ی از جمله نموده کمین

معمولاً هم در پایان یا در ضمن این نوع چامه‌ها و چکامه‌ها، که رونویسی از

برخی شعرهای تجددگرا و ابداعی مرحوم ادیب‌الملک فراهانی و چند تن دیگر

است، عواطف مهمنی شاعر نیز محال بروز می‌یابد و گریزی هم به شکوه باستانی

و عظمت از دست رفته دارد :

بقیه در صفحهٔ ۶

یادنامه

عرض و طول فرهنگ هر قوم، از آثار پیچیده و فاخر نخبگان تاداد و حکمت عامهٔ و لطایف و حتی خرافات موجود در یک جامعه را در بر می‌گیرد در گذشته، به این بخش اخیر اهمیت کمتری داده می‌شد و تصور غالب این بود که تصویر فرهنگ را تنها می‌توان در کتب بزرگان دانش و اعاضلم فرهنگ و ادب قوم دید. اندک بودند کسانی که متوجه اهمیت و ژرفای فرهنگ عامه شده، و از طریق آن به نهانی‌ترین خاستگاه‌های اخلاق و باورها و عقاید و اسطوره‌ها و حکمت برخی مناسبات اجتماعی در میان مردم پی‌برده بودند. جهان کهن، فرهنگ را نخبه‌گرا و صدرنشین می‌پنداشت و منزه‌تر از آن می‌دانست که به حکمت و زبان و باور عوام آغشته شود. تنها اندکی از حکیمان و دانشوران بزرگ بودند که با عقل پنهان در این امور و مفاهیم مضمر و ارزش بی‌حد و حصر آن را دریافته و حتی فراتر رفتند و منزلت زیبایی‌شناسانهٔ آن را نیز پذیرفتند و کوشیدند به دیگران بیاموزند.

امروزه ما می‌دانیم که بخش مهمی از غنای شکلی و محتوایی غزل‌های خواجه حافظ یا کلیات آثار شیخ سعدی یا تمثیلات حضرت مولانا جلال‌الدین، وامدار زبان و باورها و مفاهیم معتبر در کوچه و بازار و قوام یافته در میان تودهٔ گمنام مردمان فارسی‌زبان است. محققان و ادیب‌پژوهان در این باب سال‌ها نوشته و پژوهش‌ها کرده‌اند و کم و بیش ما نیز از آن آگاهییم، اما برخی ادبا و حکمای خردمند ما، که در صدر ایشان حضرت مولانا عبید زاکانی قرار دارد، در همان دورانی که کوشمهٔ قلم بزرگانی همچون شیخ اجل و خواجه شیراز و مادی روم، رشک سروش فرشتگان بود، خود را یکسره وقف فرهنگ عامه کرده و از ذخیرهٔ بی‌پایان این فرهنگ حطی وافر رده و به خوانندگان لذتی اوفر ارزانی فرمودند. البته مولانا عبید، بر جنبه‌های انتقادی و افشاگرانه‌ای که در کنایات و لطایف عوام بود، تأکید بیشتری داشت و از این جنبه، آثار یگانه و بی‌مانند خود را تدوین فرمود. اما نبوغ و درک بی‌مانند مردی چون او بود که نسخهٔ مکتوب لطایف و برخی باورها و جستارهای ارجمندی از ادب عامه را برای ما باقی نهاد و هنوز که هنوز است و تا زبان پارسی و فرهنگ ایرانی برجاست، این مکتوبات یا رسالت گرامی نیز خوانده خواهد شد.

باری، به رغم نفوذ و وسعت این آثار، همان‌گونه که گفتیم، گذشتگان ما آن را جدی و در زمرهٔ علوم و منابع ارجمند تحقیق قلمداد نمی‌کردند. غالباً در حاشیه و جهت تفتن و تفریح خاطر به کار می‌آمد و عمدتاً بر جنبهٔ طنز و کیمیک یا بهره‌هجو و هزل به کار گرفته می‌شد. اغلبی از شعرای بزرگ ما، در قصاید و اشعار موسوم به اخوانیات یا در حکایاتی که در قالب قلمه سروده می‌شد و برخی دیگر از صورت‌های شعر کلاسیک پارسی، به سراغ این گونه مسائل رفته و طبعاً لطایف و طنزها و کنایات ظریف و حتی دشنام‌ها و بددهنی‌های مرسوم و مکتوم نیز در اینجا مجال طرح می‌یافت. تنها برای دوستان و محافل خوندنی هم نبوده، به رسم خصوصت نیز هزل و هجو و تفهاهی بسیار سروده و در همهٔ دواوین شعرا یا دیگر آثار بزرگان ادب و فرهنگ ایران ضمیمه شده‌است. از مهستی گنجشوی و برخی شعرای اولین تا ادیبان شاعران مکتب عراقی، تا سرایندگان سبک وقوع و مکتب هندی و عصر بازگشت و رستاخیز تا این زمان؛ بر حجم و کمیت این نوع آثار دائماً افزوده شده و تجلیات مختلفی از این ژانر ادبی پدید آمده‌است.

خوشبختانه در دوران ما، جمعی از استادان و ادیبانان برجسته و نکته‌سنج، پژوهش‌های ارزشمند و مهمی در این عرصه‌ها انجام داده و دیگر مثل سابق، دست ما کاملاً خالی نیست. تصور می‌کنم از اواخر عهد قاجار و در دوران سلطنت ناصرالدین شاه بود که تعدادی از زندگان فکر و فرهنگ، متوجه اهمیت فرهنگ عامه یا فولکلور شدند و برای ثبت و ضبط آن آستین‌بالا زدند. بی‌گمان در راس این گروه ستاره درخشان ادب ایران، میرزا حبیب اصفهانی، روشنفکر و نثرنویس تپیدید ایران در استانیول بود که با دقت و در عین حال وسواسی پژوهشگرانه، نخستین آثار انتقادی در عرصه ادب عامه ضبط و ثبت کرد. حیطهٔ کارش وسیع و کیفیت آثارش ضعیف و متناسب با وضع فرهنگی عصر جدید بود. او دو رمان پیکارسک انگلیسی و فرانسوی به نامهای «سرگذشت زیل بالاس» اثر آلن رنه لوساژ و «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» به قلم جیمز موریه را به نثر یگانه و خیره‌کننده پارسی برگرداند. میرزا حبیب در این دو اثر، فرهنگنامه‌ای از زبان عامه و صحنه‌هایی از زندگی مردم کوچه و بازار و صفحاتی از عادات و تمایلات ایشان و توصیفاتی از وضع شهرها و اجزای زندگی و سرنامح گنجینه‌ای از تمثیلات و ضرب‌المثل‌ها و کنایات و استعارها و تکیه کلام‌های عامه مردم را گنجاند. اما کار او منحصر به این نبود. او درباره مسائل مربوط به واژگان و دستور و ساختار زبان پارسی هم کوشش‌ها کرد. نخستین دستورزبان پارسی را نوشت و اصطلاح دستور را به جای نحو عربی و گرامر فرنگی را جا انداخت. میرزا حبیب برخی تلخیص‌ها هم از آثار مهم ادبی انجام داده و مهم‌تر از این‌ها، او نخستین تصحیح‌های انتقادی و امروزی از چند اثر ادب عامه انجام داد. از جمله تصحیح و انتشار دیوان نظام فارسی (موسوم به البسه) و دیوان ملاشحاق شیرازی (متخلص به اطعمه) که هر دو فرهنگنامه‌های ارزشمندی از ذخیره ادب مردمی است که خالی از طنز و لطایف ظریف هم نیست. به هر جهت تردید نباید کرد که جناب میرزا حبیب، سلسله جنیان این جریان در روزگار ما بوده و تحت تأثیر او، افراد دیگری مثل محمد مقدم و سیدمحمدعلی جمالزاده نیز شروع به نگارش نثرهای مرسل و متکی به ارزش زبان عامه می‌نمایند. مرحوم استاد جمالزاده که به درستی پدر قصه نویسی نوین ایران نام گرفته، اندکی پس از میرزا حبیب شروع به کار کرد. او قصه‌های زیبایی نوشت که سرشار از مثل‌ها و مثل‌ها و تکیه کلام‌های توده‌های فرودست مردم بود. «یکی بود یکی نبود»، «فارسی شکر است»، «دارالمجانین»، «کباب غاز»، «صحرای

محشر» و تعداد پرشماری از این آثار،میراث قلم این مرد بزرگوار و این عاشق ایران زمین است. قبلاً میرزا حبیب اصفهانی، در پایان دواوین اطعمه و البسه و آثار دیگر، فرهنگی از اصطلاحات عامه گردآورده و قصد داشت فرهنگنامه مجزایی از آن‌ها به دست دهد، اما ظاهراً موفق نشد. جمالزاده این کار را کرد و فرهنگی از گویش و مثل‌ها و عبارات و اصطلاحات را از تداول روزمره استخراج و ثبت کرد. کتاب مهمی هم به نام «خلقیات ما ایرانیان» نوشت که واکنش‌های مثبت و منفی فراوانی برانگیخت. لذا باید میرزا حبیب و جمالزاده را پیشگامان توجه و تحقیق در فرهنگ عامه قلمداد کرد.

اندکی پس از آن، و شاید مقارن جمالزاده، تحقیقات ژرف‌تری در ادب عامه از سوی نایبه داستان‌نویسی ایران، صادق هدایت انجام گرفت که فقط جنبه گردآوری و ثبت نداشت، بلکه بر نگاه نقاد و تحلیل‌گری شکل گرفته بود که با هدف کاوش در لایه‌های عمیق فهم اجتماعی و برقراری پیوند با روح قومی و فرهنگی توده مردم تلاوم می‌یافت. در کنار هدایت استاد نامدار ادب و زبان پارسی، علامه علی‌اکبر دهخدا نیز فرهنگنامه کم‌نظیر خود به نام «امثال و حکم» را تألیف و تکمیل می‌فرمود. اثری درخشان و عالی که بعدها به کوشش دانشور فقید استاد دکتر محمدمعین تکمیل و منتشر شد و یکی از مهم‌ترین منابع مطالعات مربوط به زبان و فرهنگ عامه را در ایران قلمداد شد. از پی این دانشوران، داستان‌نویسان، ادیبان، محققان و کوشش‌گران زیادی ظهور کرده و هر یک گوشه‌ای از کار را گرفتند که مرحوم استاد انجوی شیرازی، مرحوم استاد احمد شاملو، دکتر جابر عناصری، استاد احمد مجاهد و تعداد زیادی از دانایان فرهنگ ایران به این موضوع توجه نشان دادند و آثار مهم و مفیدی بر جای نهادند. یکی از استادان دانشوری که به این موضوع علاقه نشان داد و اثری جالب و خواندنی تألیف کرد، مرحوم استاد احمد بهمنیار، آموزگار شهید و پژوهشگر فهیم اوایل سده خورشیدی کنونی است.

شرح احوال

برابر ه زندگی و نسب و حسب و مشاغل و فعالیت‌های علمی بهمنیار، یا به عنوان روزگار جوانی: میرزا احمد دهقان، خوشبختانه منابع موقت و مفیدی در دسترس است. وی در روز نهم بهمن ماه ۱۲۶۲ خورشیدی، برابر با بیست و نهم ربیع‌الاول سال ۱۲۰۱ قمری در کرمان زاده شد. پدر و بستگان پدری و نیاکنانش، وابستگی و دلبستگی به مسلک شیخیه داشتند و از نزدیکان میرزا محمدخان و محمدرکیم خان کرمانی، پیشوایان این طریقت بودند. احمد بهمنیار که زادگاهش تحصیل کرد و نزد آقا میرزاحسن کوهپایانی و ملاغلامرضا رباطی علوم مقدماتی را آموخت، پدرش آقامحمدعلی و برادر بزرگ‌ترش آقا محمدجواد که هر دو به «معلم» معروف بودند، آموزش صرف و نحو و دیگر علوم متعارف را به احمد عهددار شدند. اما عمر پدر چندان دیر نپایید و از آنجا که فرزند بسیار کوشا و باهوش بود، به سرعت ترقی کرد و در سن ۱۶ سالگی صاحب کرسی تدریس شد. اندکی بعد در سن ۱۸ سالگی، نه فقط تدریس می‌کرد، بلکه نظامت و ادارهٔ مدرسهٔ ابراهیمیّه (مدرسهٔ علمیهٔ و سعادت سال‌های بعد) را نیز به عهده گرفت. علاقش به تعلیم و تدریس چنان بود که بعداً همت کرد و خود مدرسه‌ای به نام اسلامیّه (یا عمادیه در سال‌های پسین) تأسیس نمود.

این گرایش‌ها و فعالیت‌ها در وجود او، حاصل و محصول نوعی تجذخواهی میل به ترقی بود. طبع شعر قوی داشت و از جوانی با تخلص «دهقان» شعر می‌سرود. به تدریج شور جوانی و افکار آزادی‌خواهانه، پایش را به محافل سیاسی و صفحات روزنامه‌ها باز کرد و همراه دیگر آزادی‌خواهان کرمان به فعالیت در شاخهٔ حزب دموکرات در آن منطقه پرداخت. سواد و اشتیاق و اعتمادی که در او دیده می‌شد، تأثیرش را بر برافراین می‌افزود. در سال ۱۲۸۹ هـ. ش روزنامه‌ای به نام دهقان راه انداخت که ناشر افکار و اشعار انقلابی و آزادی‌خواهانه بود. اما فضای واپس‌گرا و استبدادزدهٔ محلی، تساهلی نشان نمی‌داد پنج سال پس از آن، احمد و گروهی از هم مسلکان و دوستان حزبی‌اش بازداشت و به حبس در ارگ کریمخان

ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات



چهارشنبه ۲۱ خرداد ۱۳۹۹ - سال نودوچهارم - شماره ۲۷۵۷۷

در شیراز گسیل شدند. بیش از چهارده ماه در این زندان بود، اما بی‌کار ننشست. در مجلس زبان ترکی استانبولی را آموخت و معروف است که قصیدهٔ شکواییه‌ای زیبا سرود که بعدها بسیار خوانده و از سوی برخی ادبای بزرگ تحسین شد. ابیاتی از چکامهٔ غم گرفته چنین است:

مرا جان بغرسود
ازین زندگانی

چه‌ها می‌توان یافت در آن حیاتی
که بر جان کند بارِ ننگش گرانی

من ای زندگانی بَسَت آموزدم

تسو آنی که از هر چه بدتر همانی
حکیم از گلستان دنیا چنیدند

بجز خار انده و نامهربانی



● سید مسعود رضوی

نگاهی به زندگی و آثار استاد

احمد بهمنیار کرمانی

ادبیات پارسی و فرهنگ عامیانه

چه آسایشی خیزد از مرز و بومی

که جِلاَد بر وی کُند مرزبانی

از بهمنیار تعهدی مبنی بر عدم دخالت در امور سیاسی و کنارجویی از فعالیت‌های حزبی گرفتند و در سال ۱۲۹۶ همراه با دیگر زندانیان آزاد و به تهران فرستاده شد. این زمان، مملکت درگیر مشکلات و نارسایی و فقر و پریشانی بود. بهمنیار جوان هم تنگدست و رنج‌کشیده بود و به ناچار برای امرار معاش به استخدام ادارهٔ مالیهٔ خراسان درآمد. با این همه، فکر فرهنگ و شور سیاست رهایش نکرد و در اوایسین سال‌های حکومت قاجار و در ابتدای قرن هجری شمسی کنونی – ۱۲۰۱ خورشیدی – در خراسان روزنامه‌ای به نام «فکر آزاد» منتشر کرد که می‌توان از عنوان آن، پی به مواضع و خط مشی آن برد. سال بعد از شغلش استعافه کرد و راهی پایتخت شد. روزنامه‌اش را هم با خود آورد و کوشید آن را در هیاهوی تهران منتشر نماید. در این کار، شاعر نازنین و آزاده، حسین پژمان بختیاری هم او را یاری می‌داد. اما پس از یک سال دچار مشکلات متعددی شد. در این ایام حکومت تغییر کرد و تأثیرش را بر برافراین می‌افزود. در سال ۱۲۸۹ هـ. ش روزنامه‌ای به نام وزارت فرهنگ استخدام شد و به ادارهٔ معارف آذربایجان منتقل شد. یک سال در دبیرستان محمدیه تبرزیز تدریس کرد، اما باز هم دوام نیافت و به تهران بازگشت. در سال ۱۲۰۶، در زمان مرحوم داور که بنیان‌گذار دادگستری جدید در مملکت بود، به

آن اداره رفت و در تصحیح و تنقیح قوانین و سامان‌دادن به تشکیلات عدلیه به برخی فضلا و قانون‌دانان و شخصیت‌های دانشور و موجه یاری داد. عدلیه، امکان سفر و مأمویت به مناطق مختلف کشور را برای بهمنیار فراهم کرد. به قزوین و بعد به همدان رفت و در آنجا با وزیر وقت معارف آشنا شد. این بهاءالملک، برادر اعتمادالله‌به میرزا بجی‌خان قراقرزو بود و تحت تأثیر دانش و فضل و متانت بهمنیار قرار گرفت. به خواهش و سفارش بهاءالملک، بهمنیار به وزارت معارف منتقل و جهت تدریس در مدارس مهم تهران – از جمله دارالفنون – انتخاب شد. در بهمن ماه سال ۱۳۱۰ به جهت تدریس در دارالمعلمین عالی نیز برگزیده شد.

فعالیت‌های کاری بهمنیار هم‌چنان ادامه داشت تا آن که تحوّلی مهم در نظام آموزش عالی ایران رخ داد. در سال ۱۳۱۳ خورشیدی، دانشگاه تهران تأسیس شد و بهمنیار که آموزگاری متّیجر و فاضل در درس‌های ادبیات پارسی و عربی و فلسفه و منطق بود، به دانشکدهٔ معقول و منقول راه یافت و به تدریس تاریخ در این



دانشکده پرداخت. اندکی بعد، در سال ۱۳۱۵ – از سوی شورای عالی دانشگاه تهران، به عنوان استاد ادبیات پارسی و عربی در دانشکدهٔ ادبیات برگزیده و مشغول به کار شد. کار منظم و آثار ارزشمند و پژوهش‌های مفید بهمنیار سبب شد تا مراجع کمال و ترقی را به سرعت طی کند. در سال ۱۳۲۱ به عضویت پیوستهٔ فرهنگستان ایران درآمد. او در طی همین سال‌ها – از ۱۳۱۸ به بعد – با علامه دهخدا در تنظیم و تکمیل لغتنامه همکاری می‌کرد. کار و فعالیت زیاد، بر جسم استاد بهمنیار اثر نهاد و عوارض آن در اوایل دههٔ ۱۳۳۰ آشکار شد. رخدادهای غمبار سیاسی در سال ۱۳۳۲ نیز برای این مرد شریف و دانا، که در جوانی سیاستگری آرمان‌خواه و در تمام عمر فرهنگمردی ایران‌خواه بود، بسیار فرساینده بود. در نیم روز جمعه ۱۲ آبان سال ۱۳۳۴، موطن جسم را ترک کرد و درگذشت. پیکر استاد بهمنیار در گورستان وادی ایمن کربلا به خاک سپرده شد.

تألیفات و شعرهای بهمنیار

بخشی از تألیفات استاد بهمنیار، مقاله‌های اوست که در روزنامه‌هایی که خود منتشر می‌کرد به چاپ می‌رسید. برخی نوشته‌های او، که با دست خطی زیبا تحریر می‌شد نیز برانکده شده و ممکن است بعداً منتشر شود. مقالات علمی و ادبی‌ای هم در مجلات دیگر به چاپ رسانده است. از جمله:

– املاّی فارسی، مجلهٔ آموزش و پرورش، سال ۲۳، شماره‌های ۴ و ۵ و ۹ و

۱۰، این مقاله بعداً در جلد اول مجلهٔ فرهنگستان تجدید چاپ شد و همان است که در مقدمهٔ لغت نامهٔ دهخدا نیز آمده است.

– هوش باطن، نامهٔ شهربانی، سال‌های ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹.

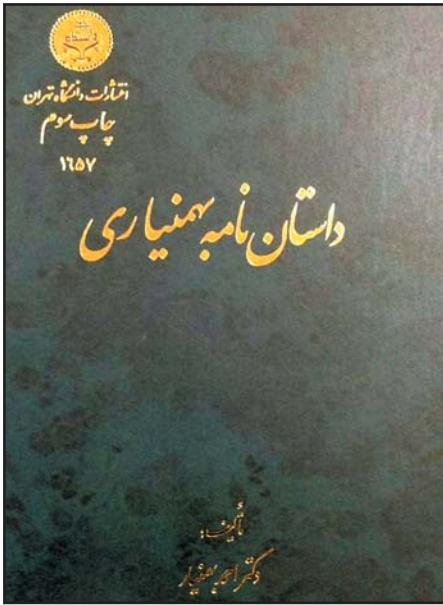
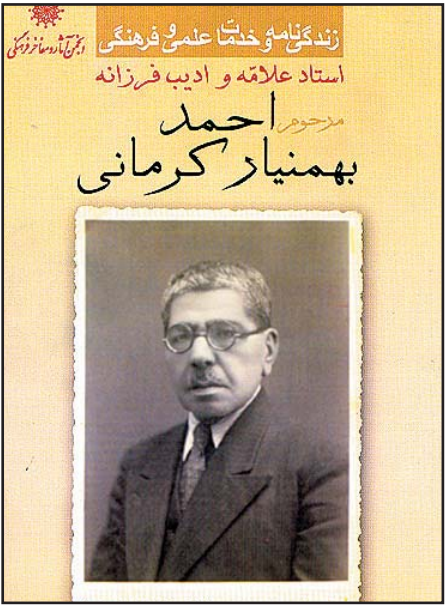
– بر حکمت سعدی نتوان خرده گرفتن، مجله تعلیم و تربیت (سعدی‌نامه)، سال ۸، ص ۴۹ بجز این‌ها، او تلخیص‌هایی از متون کهن و درجه اول ادب و فرهنگ ایران برای تدریس در مدارس و دانشگاه‌های کشور فراهم کرده و آثار زیادی از رسایل شیخیه، خاصه تقریرات و رساله‌های حاج محمد کریم‌خان کرمانی به خط اوست. دیگر آثارش شامل تصحیح و تألیف‌های یارزشی است که جمله‌ای از منابع مفید و موقت برای محققان محسوب می‌شود. همشهری فاضل و شیرین سخن بهمنیار، استاد محمدابراهیم باستانی پاریزی، مقالهٔ شیوا و مفصلی در شرح احوال و کیفیت آثار و حیطهٔ افکار نوشته که بسیار خواندنی و نکته‌سنجانه و عبرت‌آموز است. این مقاله که در ابتدای «داستان نامهٔ بهمنیاری» منتشر شده، حامل و منبع اغلب اطلاعاتی است که در زندگینامه‌های بعدی آمده است: از جمله مقالهٔ مندرج در جلد ۴ دانشنامهٔ جهان اسلام (صفحات ۸۴۷ و ۸۴۸)، که گزارش کوتاهی هم از آثار مرحوم استاد بهمنیار داده است:

بهمنیار فهرست آثار و تألیفاتش را به خط خود نگاشته است. مهم‌ترین آثار چاپ شدهٔ وی عبارت‌اند از: روزنامهٔ دهقان (کرمان – دوسال – ۱۳۲۹ – ۱۳۳۱)؛ روزنامهٔ فکر آزاد (مشهد – دو سال، و تهران – یک سال – ۱۳۰۱ – ۱۳۰۴ ش)؛ تحفهٔ احمدیه در شرح الفیّهٔ این مالک (۱۳۳۰، جلد۲؛ تصحیح اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید (تهران ۱۳۱۳ ش؛ تصحیح التوسل الی الترسل بهاءالدین محمد بن مؤید بغدادی (تهران ۱۳۱۵ ش)؛ تصحیح تاریخ بیهقی ابوالحسن علی بن زید بیهقی (تهران ۱۳۱۷ ش)؛ شرح احوال و آثار صاحب بن عباد (به کوشش محمدابراهیم باستانی پاریزی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۴ ش)؛ تصحیح الابنیه عن حقایق الادویه (به کوشش شادروان دکتر حسین محبوبی اردکانی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ ش)؛ داستان نامهٔ بهمنیاری (به کوشش فریدون بهمنیار، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۹ ش)؛ دیوان اشعار (بی‌تا)، تصحیح زبدهٔالتواریخ در تاریخ آل سلجوق (؟)، تاریخ ادبیات عربی در سه جلد (؟) و…

همان‌طور که گفته شد، رسایل مرحوم بهمنیار از عمق و غنای خاصی برخوردار است. «رسالهٔ املاّی فارسی بهمنیار که بیش از نیم قرن از چاپ آن می‌گذرد، مانند دیگر آثار وی، از جهت صحت و اتقان مطالب و نظم منطقی و قبول خاص و عام، از بهترین آثاری است که تاکنون در این باره تألیف شده‌است.» (دانشنامه، همان) در دایرةالمعارف ایرانیان، او با عنوان دانش‌پژوه، معلم و ادیب معرفی شده است. مردی که در ۱۶ سالگی استعداد و لیاقت داشته است که زبان عربی و ادبیات فارسی را به بهترین نحو ممکن، تا آن حد بیاموزد، که بعد از مرگ پدر دانشمند خویش، حوزهٔ درس وی را زیر نظر بگیرد و تدریس کند.

استاد بدیع الزمان فروزانفر دربارهٔ احمد بهمنیار گفته است: در سال ۱۳۰۱ ش، روزنامهٔ فکر آزاد را در خراسان منتشر ساخت و درست همین هنگام بود که این ضعیف را با این استاد قوی‌دست اتفاق آشنایی و دیدار افتاد و سبب آن بود‌که مرحوم استاد، میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری، که از بزرگان ادبای قرن اخیر بود و اغلب اشخاصی که به شعر و ادب عربی و فارسی آشنایی دارند، تربیت یافتهٔ محضر آن بزرگوارند و بیشتر استادان ادب نیز از محضر آن آفتاب معرفت اکتساب انوار فضایل کرده‌اند؛ از کمالات نفسانی و حسن ذوق و لطف اصالت و وسعت اطلاع جناب آقای بهمنیار برای ضعیف مطالبی فرموده بودند، و چون استاد مرحوم کم‌تر کسی را قبول داشتند و حتی از تقدیم ادبا عدهٔ معدودی را می‌دستوند، تصدیق ایشان از مقام علمی و ادبی این استاد گرامی، برای شاگردان ایشان فوق‌العاده عجیب بود و غریب می‌نمود، در همان ایام، (پژوهشگران ایران ، جلد ۱، ص ۲۷۲)

اما از دیوان اشعار مرحوم استاد، گویا حدود هزار و پانصد بیت برجا مانده است که شامل چند قصیده و غزل و مسمط است و برخی مثنوی‌ها و قطعه‌ها و غالباً در



استاد بهمنیار

نشریات گوناگون منتشر شده است. معروف‌ترین شعرش که از سوی ادبا و استادان علاقمند به سبک خراسانی در دورهٔ اول دانشگاه تهران بسیار پسند افتاده و ستوده شده است، چکامهٔ حبسیهٔ بهمنیار است که صد و بیت دارد. مثنوی‌ها وقطعه‌های حکایی و مطایبات انتقادی و طنزآمیز نیز دارد که برخی از آن‌ها مشابه یا ترجمان داستان‌های حیوانات – قابل – به شیوه و سیاق لافوتنن فرانسوی است. وی به سبک قما و شاعران هم‌روزگارش ، ماده تاریخ‌هایی ، از قبیل تاریخ تأسیس برخی مدارس یا وفات دوستان و امثالهم هم سروده است و البته غزلیاتی هم دارد. از جمله این غزل:

نشست سیل سرشک از دلم غبار مال

سبک نغشت ز افغان و ناله بار مال

فغان که برق امید ی نمی‌کند چیستن

زایسر حادثه بار فضایی تارمال

هجوم جیش بلا را دریغ و درد که نیست

در ایـن زمانه پناهی بجز حصار مال

میانه من و سرر منزل سلاط و امن

کشیده دست قضا، سیم خاردار مال

بسی نهال نشانانیدم در زمین امل

که زان نهبان نجیدیم غریبار مال

ملال تیره چو شب کرد روزگار مرا

که باد چون شب من تیره روزگار مال

نشاط و خرّمی از ما مجو که طینت ما

سرشته‌اند ز آب و گل دیار مال

چکامهٔ طرب‌باور مخواه از دهقان

که هست بیعش پروردهٔ کنار مال

از حیث مضمون و حسّ و حال، شعر بهمنیار تلخ است و این انعکاسی از اوضاع و سرگذشت اوست. به سبک خراسانی و شعر فاخر شعرای متقدّم پارسی گرایش دارد و فخامت کلام و صنعت پردازی را در حد اعتدال مجاز می‌داند . برای مثال برخی ابیات این قصیده که در منقبت امام رضا (ع) سروده، واجد همین ویژگی‌های سبکی است:

چرخم زبس به جرم هنر داد گوشمال

دلنگ گشتم از هنر و خسته از کمال

آوخ که گشت طوطی طبع بلند من

از سنگ حادثات چو زاغ شکسته بال

مانا ز بطـسن مام جهان بوده بخت من

همزاد رنج و اخت غم و توأم مال

یا خود به جز سعادت من کاتب قضا

ننوشته شرح متنتع و معنی معل

جانم به لب رسید ز اسقام لایزل

کارم به جان کشید زالام لایزال
در میان شعرهای او، به طبع انعکاس اوضاع زمانه و به اصطلاح سیاسیات هم دیده می‌شود و این خصوصیت اغلب اشعار اوست. بسیاری از قصاید را تحت تأثیر تغییرات سیاسی می‌سروده و چون از کوشندگان مشروطه و از مشتاقان افکار آزادی و تحت تأثیر شور میهن پرستانه و انقلابی قرار داشته، گاهی شعرهایش مقرون و شبیه شاعران بزرگ مشروطه است. برای مثال، از خمّس که تحت تأثیر واقعهٔ کتلل محمدتقی‌خان پسران در خراسان برآمده شده:

مژده که دنیای پیر، از سرنو شد جوان

به جسمش اندر دمید صور تکامل روان

پیکر رنجور شـرق گرفت تاب و توان

پنجهٔ حق بردرید پردهٔ حق نشـوان

کوس حقیقت فکند به ربیع مسکون طنین

مغرب بس خورده خون گرفته دیوانگی

شده ست مغزش تهی زهوش و فرزانگی

بشـر نبیند مگر به چشم بیگانگی

نبوید از حرص و از طریق مردانگی

در این نوع شعرها، که در حقیقت نظم روزنامه‌ای عصر مشروطه است، سستی در شکل و محتوا دیده می‌شود، اما شور و حال عصر در آن نمایان است و البته به در همان زمان انشاء و سرایش می‌خورد:

اگر معاهد شـوند فرانس و ایتالیا

وگر به ژاپـن شود حلیف برتالیا

وگر زند امریکا ، طبل خلّاف از ریا

مقصد و منظورشان نیست بجز آسیا

که بهر یغما ی جمله نموده کمین

معمولاً هم در پایان یا در ضمن این نوع چامه‌ها و چکامه‌ها، که رونویسی از برخی شعرهای تجددگرا و ابداعی مرحوم ادیب‌الמمالک فراهانی و چند تن دیگر است، عواطف مهینی شاعر نیز مجال بروز می‌یابد و گریزی هم به شکوه باستانی و عظمت از دست رفته دارد :

بقیه در صفحه ۶

نگاهی به زندگی و آثار استاد احمد بهمنیار کرمانی

ادبیات پارسی و فرهنگ عامیانه



را که اهالی کرمان در محاورات خود استعمال می‌نمایند و در جاهای دیگر مستعمل و متداول نیست، از فرهنگ‌های مختلف استخراج و از مجموع آن لغات، کتابی تألیف نمایم. محرک این خیال، ملاحظه دو کتاب بود که ادیبی از همشهریان به نام

«خارستان» و «نیستان» به لغت و لهجه عوام کرمان تألیف و در سبک عبارات و انشاء از گلستان و بوستان سعدی تقلید کرده بود. چون طبایع عامه میل خصوصی به هزل و مزاح دارد، دو کتاب مزبور شهرتی تمام یافته و در ضمن بعضی خرده‌گیران و ظرفا، کلمات و اصطلاحات آن را دستاویز طعن و تمسخر اهالی کرمان قرار داده بودند. بدین سبب بود که نگارنده به خیال سابق‌الذکر افتاده می‌خواستیم مدلل دارم که اغلب آن کلمات و اصطلاحات از اصل فارسی قدیم است و چون اهالی کرمان کمتر از مردم سایر بلاد با ملل و امم متنوعه آمیزش داشته‌اند، لغات قدیمه فارسی نزد آنها بیشتر محفوظ مانده که بعضی را بالاتتغیر و بعضی دیگر را با مختصر تحریف و تغییری در محاورات خود به کار می‌برند. در ضمن اشتغال به این امر، به بعضی امثال عامیانه برخوردیم که ضبط آنها را به جهاتی لازم دانسته و در دفتری جداگانه به ترتیب حروف تهجی ثبت نمودیم. در ادامه می‌نویسد: «مثل، یک شعبه مهم از ادبیات هر زبان و نماینده ذوق فطری، قریحه ادبی، افکار، عادات، اخلاق و احساسات اهل آن زبان است. وقتی که امثال جاریه بین یک ملت را به دقت مطالعه و در نکات و دقائق آن تأمل کنید، طوری بر زندگانی اجتماعی و انفرادی، درجه تربیت و تمکن، پایه ترقی و تنزل، رسوم و عقاید احساسات و تصورات آن ملت مطلع می‌شوید که گویی سال‌ها با افراد طبقات مختلفه آن شریک زندگی و رفیق شب و روز بوده‌اید.»

«مثل قدیمی‌ترین ادبیات بشر است. انسان پیش از آن که شعر بگوید و قبل از آن که خط بنویسد اختراع امثال نموده و در محاورات خود به کار برده است... درجه عظمت و وسعت هر زبان و علو فکر ادبی اهل آن زبان از شماره امثال سائره آن معلوم می‌شود، زیرا امثال عبارت‌اند از جمله‌های حکیمانه‌ای که به قدری فصیح و در عین فصاحت ساده و لطیف و دارای امثال کنایات و تشبیهات خالی از تکلف‌اند که عامه آنها را پسندیده با کمال میل حفظ و در محاورات خود استعمال می‌نمایند، بنابر این هر مثلی از امثال یک نمونه عالی از فکر و قریحه ادبی یک ملت است، پس هر زبانی که امثالش بیشتر باشد ادبیاتش کامل‌تر و فکر ادبی متکلمین به آن عالی‌تر و وسیع‌تر است. چون کمال ادبیات و ذوق ادبی فرع وسعت زبان و کثرت لغات و اصطلاحات آن است. می‌توان گفت که بسیاری امثال هر زبان دلیل وسعت و عظمت آن زبان است...» با این اوصاف، بهمنیار در مقدمه، نکات ظریف و مسائل و تقسیمات و تعریفات دقیقی در این زمینه آورده و نهایتاً توضیحاتی در باب کتاب می‌دهد. این کتاب، در نوع خود، در کنار امثال و حکم علامه دهخدا، یکی از بهترین آثار در عرصه ادب مردمی و عامه است.

والسلام.

منابع:

مقاله احمد بهمنیار، به قلم ایرج افشار، فرهنگ ایران زمین، ج ۳، سال ۱۳۳۴/ دانشنامه جهان اسلام، جلد ۴، ۱۳۷۷، مقاله حمید فرزام/ لغت‌نامه دهخدا، جلد اول، مقدمه/ داستان‌نامه بهمنیاری، استاد احمد بهمنیار، دانشگاه تهران، چاپ سوم ۱۳۸۱/ پژوهشگران معاصر ایران، هوشنگ اتحاد، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۸، جلد اول، صفحات ۳۴۹ تا ۳۴۸/ یاد از استاد بهمنیار کرمانی، حمید فرزام، فصلنامه کرمان، شماره‌های ۱۳ و ۱۴، تابستان و پاییز ۱۳۷۳/ ترجمه احوال استاد بهمنیار، محمد ابراهیم باستانی پاریزی، مقدمه داستان‌نامه بهمنیاری، صفحات ۴۱ تا ۸۳/

بقیه از صفحه ۵
ایدون ایرانیان، به دانش آید و هوش
بازنماید چشم، گشاده دارید گوش
برآورد از جگر، به نام ایران خروش
که بست دشمن طمع به کشور داریوش
نهاد دام فریب هم از یسار و یمین
ملت در خواب جهل غنوده از مردوزن
به جهل دل کرده خوش به ننگ در داده تن
کم‌خرد خودپرست، بی‌هنر و لاف‌زن
پشه به هنگام کار، پیل به گاه سخن
به نزد خود شرمسار نه ز دگران شرمگین

فرقه عالم‌نما دشمن علم و هنر
برای اغفال خلق تنگ بیسته کمر
قرآن دام فریب کرده پی‌سیم و زر
ز حکم ناحق کنند هزار تفتین و شر
به فکر ایشان گواه نص کتاب مبین
سران کشور که باد از تشان سرچا
در ره اغراض شوم کرده وطن را فدا
دولت از ایشان فقیر ملت از ایشان گدا

نه شرمشان از رسول، نه بیمشان از خدا
ز مردمی بی‌نشان، با اجنبی هم‌نشین
به هرحال به قول استاد باستانی پاریزی: «استاد بهمنیار، شعر می‌سرود ولی به شاعری شهرت نداشت. خصوصیت اشعار استاد در این است که نمایشگر اوضاع محیط خودش است و اغلب بیان وضع ناهنجار آن ایام، دیوانش... مشتمل است بر قصاید شکواییه که در استحکام به پایه بزرگان شعرای قدیم می‌رسد، اشعار وطنیه که از آن جمله قصیده‌ای در هفتاد و پنج بیت که مطلعش این است:

یار رب چه رفت ملت ایران را
کز کف بلاد شوکت و عنوان را
و در آخر آرزو می‌کند با یک جنبش ملی طرحی نو افکنده شود و می‌گوید:

آیین نوگذار که زان آیین
ریشک بهشت بنگری ایران را
یابی به جای اهل نفاق و بغض
برپای قوم یکدل و یکجان را
هم کارگر سعید بینی، هم
پیروز بخت زارع و «دهقان» را.
(مقدمه داستان‌نامه، صص ۸۱ و ۸۲)
به هر حال، حتی در ضمن اشعار طنز و مطایبات مرحوم بهمنیار هم، رویکرد اجتماعی و انتقادی وی بازتاب دارد. آخرین نمونه از اشعار، این دو بیت را نقل می‌کنم:
تحدید جمال یار خودکامه من
هرگز نشود اداره با خامه من
تفتیش کن و ببین که جز سوخته‌ای
از آتش هجر نیست در جامه من

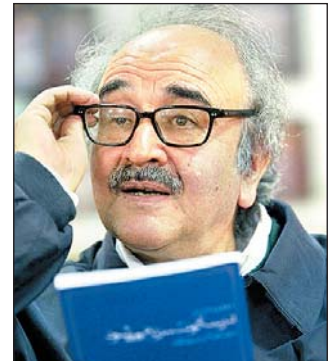
داستان‌نامه بهمنیاری

با مقدماتی که در ابتدای این بحث آوردیم، اهمیت کار استاد بهمنیار در گردآوری و تألیف کتاب «داستان‌نامه» مشخص می‌شود. در واقع، این کتاب، هیچ ربطی به داستان، در معنای متعارف و امروزی، ندارد. یک فرهنگ امثال است و چندین هزار - بیش از شش‌هزار - مثال فارسی را که در افواه مردم رایج است، به ترتیب الفبایی آورده و توضیحاتی در معنا یا ریشه یا متشابهات مرتبط با آنها نیز در ذیل هر کدام بیان کرده است.

مؤلف بزرگوار ما، که خود صاحب نثری زیبا بوده، مقدمه‌ای مفصل و مفید و متکی به تعاریف منطقی و دقیق بر این کتاب نگاشته تا معنای مورد نظر خود را از «امثال» مشخص سازد. در ابتدای سخن نیز جستارگشایی فرموده و دلیل تألیف را این‌گونه بیان می‌دارد: نگارنده این اوراق احمد بهمنیار کرمانی متخلص به دهقان، در حدود سال ۱۳۳۳ هجری (تقریباً بیست و یک سال قبل) به این خیال افتاد که اصل و ریشه بعضی کلمات

درستایش حکیم فردوسی

جاودان خرد

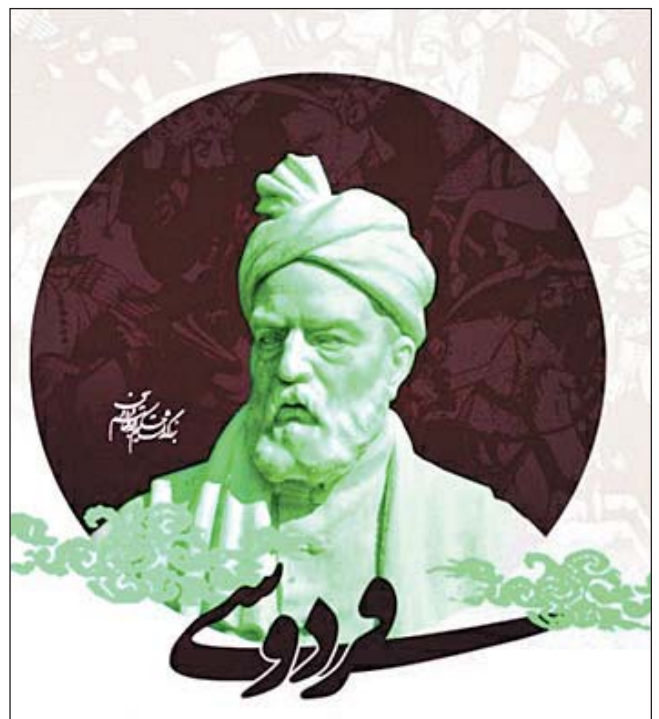


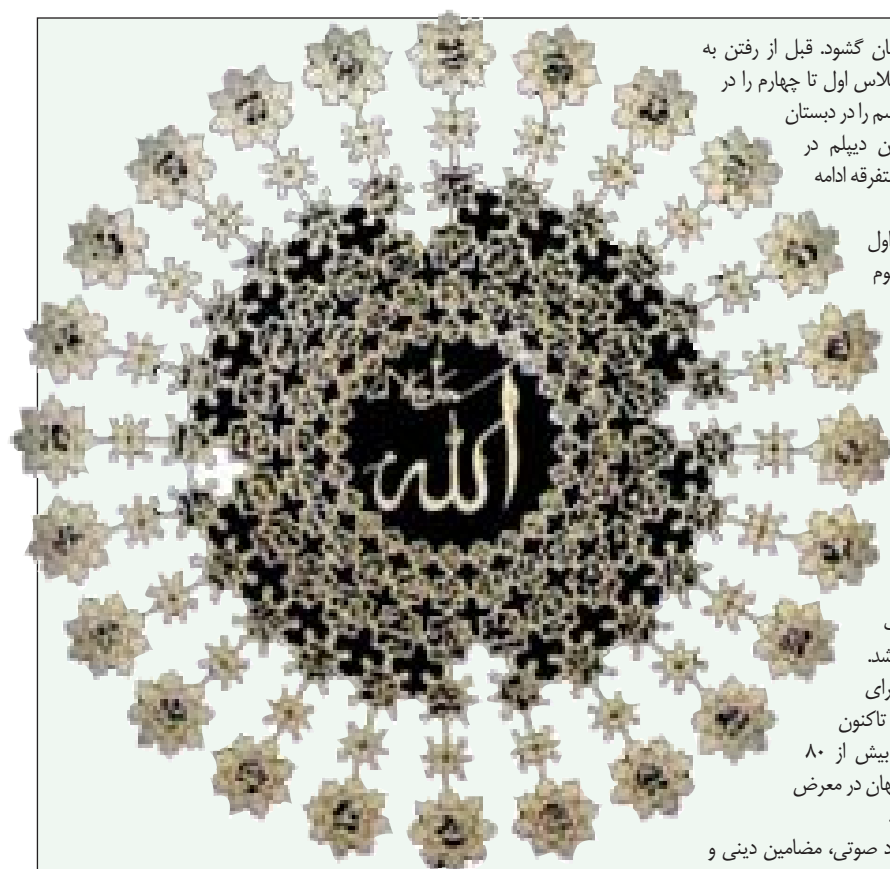
بزرگا! جاودان! هشیواری و دانایی
نه دیروزی که امروزی، نه امروزی که فردایی
همه دیروز ما از تو، همه امروز ما با تو
همه فردای ما در تو، که بالایی و والایی
چو زینجا بنگرم، زان سوی ده قرن هستی
که می‌گویی و می‌روی و می‌پالی و می‌آیی
به گردت شاعران انبوه و هر یک قله‌ای بشکوه
تو اما در میان گویی دماوندی که تنهایی:
سر اندر ابر اسطوره، به ژرفا ژرف اندیشه
به زیر پرتو خورشید دانایی چه زیبایی!
هزاران ماه و کوکب از مدار جان تو تابان
که در منظومه ایران، تو خورشیدی و یکتایی
ز دیگر شاعران خواندم مدیح مستی و دیدم
خرد مستی کند آن جا که در نظمش تو بستیایی
اگر سرنامه کار هنرها دانش و داد است
تویی رأس فضیلت‌ها که آغاز هنرهای
سخن‌ها را همه، زیبایی لفظ است در معنی
تو را زبید که معنی را به لفظ خود بیاری
گهی در گونه ابر و گهی در گونه باران
همه از تو به تو پویند جویباران که دریایی
چو دست حرب بگشایند مردان در صف میدان
به سان تند و تبین همه تن بانگ و هزایی
چو جای بزم بگزینند جویباران در گلستان‌ها
همه جان، چون نسیم، آرامشی و بریشم‌آوایی
بدان روشن‌روان، قانون اشراقی که در حکمت
شفای پور سنیایی و نور طور سنیایی
پناه رستم و سیمرغ و افریدون و کیخسرو
دلیری، بخردی، رادی، توانایی و دانایی

اگر سهراب، اگر رستم، اگر اسفندیار یل
به هیجا و هجوم هر یکی شان صحنه‌آرایی
پناه آرند سوی تو، همه، در تنگنایی‌ها
تویی سیمرغ فرزانه که در هر جای ملجایی
اگر آن جاودانان در غبار کوچ تاریخ‌اند
تو شان در کالبد جانی که ستواری و برجایی
ز بهر خیزش میهن دمیدی جانشان در تن
همه چون عازرنده آنان و تو همچون مسیحایی
اگر جاویدی ایران، به گیتی در، معمایی‌ست
مرا بگذار تا گویم که رمز این معمایی:
اگر خوزی، اگر رازی، و گر آتورپاتانیم
تویی آن کیمیای جان که در ترکیب اجزایی
طخارستان و خوارزم و خراسان و ری و گیلان
به یک پیکر همه عضویم و تو اندیشه مایی
تو گویی قصه بهر کودک کرد و بلوچ و لر
گر از کاووس می‌گویی و از سهراب فرمایی
خردآموز و مهرآمیز و دادآیین و دین‌پرور
هشیوار و خردمردی، به هر اندیشه بیانی
یکی کاخ از زمین افراشته در آسمان‌ها سر
گزند از باد و از باران نداری کوه خرابی
اگر در غارت غزا، و گر در فتنه تاتار
و گر در عصر تیمور و اگر در عهد این‌هایی،
هماره از تو گرم و روشنیم، ای پیر فرزانه!
اگر در صبح خرداد و اگر در شام یلدایی
حکیمان گفته‌اند: «آنجا که زیبایی‌ست، بشکوهی‌ست»
چو دانستم تو را، دیدم که بشکوهی که زیبایی
چو از دانایی و داد و خرد، داد سخن دادی
مرنج ار در چنین عهدی، فراموش بهمدایی
ندانیم و ندانستند قدرت را و می‌دانند،
هنرستان فرادها، که تو فردی و فردایی
بزرگا! بخرد! رادا! به دانایی که می‌شاید
اگر بر ناتوانی‌های این خردان ببخشایی
محمد رضا شفیعی کدکنی
از دفتر «مرثیه‌های سرو کاشمر»

پی‌نوشت:

تین: اژدها / هزا: بانگ و فریاد هراس‌آور
و مهیب / عازر: در انجیل به صورت «الیعازر»
آمده است و نام مردی است که مسیح بر سر
گور او آمد و او را، چهار روز پس از مرگ وی،
زنده کرد. حضرت مولانا فرموده است:
به جهانیان نمایم تن مرده زنده کردن
چو مسیح خوبی تو سر گور عازر آمد
خوزی: خوزستانی / آتورپات: آذربایجان





در شهر کرمان دیده به جهان گشود. قبل از رفتن به مدرسه به مکتبخانه رفت. کلاس اول تا چهارم را در دبستان کاویانی و پنجم و ششم را در دبستان ایرانشهر گذراند و تا گرفتن دیپلم در دانشسرای مقدماتی به طور متفرقه ادامه تحصیل داد.

ضمناً از کلاس اول دبستان نزد دایی خود، مرحوم استاد علی صوتی - که در نقاشی فرش، کاشی، گچ‌بری و پته‌دوزی ید طولایی داشت، آموزش دید و در رشته طراحی شروع به کار کرد و پس از چند سال توانست در این رشته، مهارتی کسب کند. پس از این که دانشسرای مقدماتی را به پایان برد، به عنوان معلم در فرهنگ استخدام و سپس بازنشسته شد. اولین اثر استاد، طراحی و اجرای چهره خیام بود و از آن پس تاکنون بی‌شماری از آثار استاد در بیش از ۸۰ نمایشگاه در سطح ایران و جهان در معرض دید هنردوستان قرار گرفته‌اند.

در کارهای هنری استاد صوتی، مضامین دینی و

۲۲ سال از سنم گذشته بود که به عنوان آموزگار در اداره فرهنگ کرمان استخدام شدم. در دی ماه ۱۳۳۰ با دریافت حکمی به عنوان آموزگار دبستان‌های شهداد (از توابع کرمان) به سوی آن دیار و با الاغ از راهی که بیش از چند فرسخ آن در مسیر رودخانه‌ای بود که با وجود فصل زمستان جریان آب سردی داشت، حرکت کردم. در تکایات شهداد (شفیع آباد)، ابلاغ مرا که مدیر و آموزگاری دبستان زیارتگاه بود به دستم دادند.

شفیع آباد؛ دهی محقر و آخرین آبادی شهداد بود که کاروانیان شتر از آنجا و پس از گذشتن از کویر لوت به سوی بیرجند آمد و رفت می‌کردند. این ده تشکیل شده بود از قلعه‌ای که محل سکونت اهالی و یک چادر به عنوان مدرسه که محل اقامت و کار من بود. شب‌ها از ترس تا اذان صبح بیدار بودم. مدتی بعد تصمیم گرفتم از ظهر پنج‌شنبه تا صبح شنبه که وقت بیکاری من بود، به شهداد بروم تا در جمع فرهنگیان باشم و در جلسه مشاعره آنها شرکت کنم و از تنهایی خلاص شوم. چندین فرسخ را با الاغ یا پیاده می‌رفتم. در آن جلسه آقایان منظوری، سیستانی، ذکاء اسدی، اصفهانی، گروسی، رونقی، و غیره حضور داشتند. بودن در خدمت آنها چقدر لذت‌بخش بود؛ به ویژه در جلسه مشاعره آنها و در روزگاری که تلویزیون، ویدیو، موبایل و غیره وجود نداشت و سرگرمی جوان‌ها، مشاعره یا حل معما بود. از همان موقع تصمیم گرفتم اشعار برگزیده را در دفتری یادداشت کنم و به تدریج این کار از وظایف من شد. از آن زمان حدود ۷۰ سال می‌گذرد. بعدها یادداشت کردن احادیث و معما هم به آن کار اضافه شد و تمامی دفاتری که نوشتم را تا امروز نگهداری کرده‌ام. آرزوی من این است آنچه می‌دانم را همه بدانند و تجربه عمر ۹۰ ساله خود را در اختیار دیگران قرار دهم.

امید است مورد قبول واقع شود.»

نوشته فوق بخشی از مقدمه اثری از استاد اکبر صوتی است با عنوان «معجون» و در واقع کشکولی است که به صورت دست نوشت ارائه شده

شکل گرفته و طی شش ماه روزی حداقل ۵ تا ۷ ساعت روی آن کار کرده است.

او همچنین تابلوی «مولود کعبه تا محراب شهادت» را به اتمام رسانده که ابعاد آن ۸۰×۱۲۵ سانتیمتر است و دعای فرج به ابعاد ۹۰×۱۶۰ سانتیمتر در موزه برج آزادی تهران به همراه ۱۲۴ اثر دیگر از او نگهداری می‌شود.

استاد اکبر صوتی در تزیین تابلوهایی خود از معروف‌ترین خطاطان جهان اسلام از جمله حامدی از ترکیه، عراقی از عراق و استادان ایرانی به نام‌های زنجانی، جلیل رسولی، سید محسن مؤمنی، محمد ایازیان و نصرالله افجه‌ای بهره می‌گیرد.

وی خطوط خوشنویسان مشهور را در کار خود طوری تنظیم می‌کند تا ضمن حفظ اصالت خط، برای کار مشبک، یکپارچه و قابل استفاده باشد.

او در سال ۱۳۳۴ در یکی از روستاها معلم بود. در آنجا از چوب و نقاشی پشت شیشه و آینه، تخته نرد و شطرنج درست کرد. این اثر، در نمایشگاهی که از طرف اداره فرهنگ کرمان در دبیرستان کیخسرو شاهرخ بر پا شده بود، شرکت داده شد. همچنین اثر وی در کرمان، تهران و سپس در نمایشگاه بین‌المللی که در ژاپن برپا بود، رتبه اول را کسب کرد.

در سال ۱۳۷۳ در نگارخانه میثاق تهران از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به طور انفرادی نمایشگاهی از آثار این هنرمند برپا بود و از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰ آثار استاد صوتی در ده‌ها نمایشگاه ارائه شدند.

استاد صوتی براساس مصوبه مورخه ۱۳۸۳/۱۰/۱ شورای ارزشیابی هنرمندان سنتی با کسب ۱۸۰ امتیاز درجه یک هنری مفتخر به دریافت مدرک تحصیلی دکتر شد و مدرک دکترای هنر خود را در تاریخ ۱۳۸۵/۳/۱ در تالار وحدت از آقای دکتر احمدی‌نژاد، رئیس جمهوری وقت دریافت کرد.

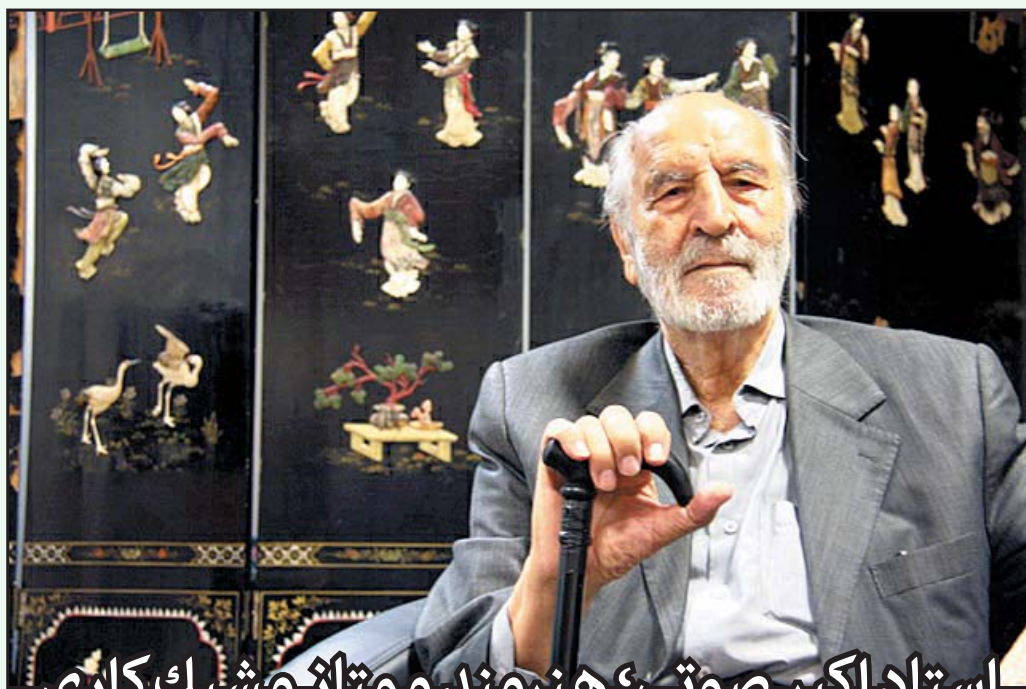
استاد تاکنون بیش از ۳۰۰ اثر آفریده است که بیشتر این آثار از سال ۱۳۸۱ در موزه هنری کرمان نگهداری می‌شوند.

وی در سال ۱۳۹۰، تابلویی به ابعاد ۱۳۰ * ۱۴۰ سانتیمتر، مزین به مرغ بسم الله الرحمن الرحیم و ۱۰۳ نام مبارک علی (ع) و ذوالفقار و تصویر شاه نعمت الله ولی تهیه و به آستان آن حضرت در ماهان، هدیه کرد.

همچنین از سوی انتشارات سمت کتاب استاد با تصویر ۲۳۰ اثر به نام (مشبک) به چاپ رسیده که برای دانشجویان رشته هنر در مقطع کارشناسی تدوین شده است و یک واحد درسی محسوب می‌شود.

استاد به مدت ۸ سال در دانشگاه الزهرا (س) و دانشکده کاربردی و دبیرستان صالح تهران، تدریس کرده و آموزش داده است.

استاد اکبر صوتی از مفاخر دیار کرمان در عرصه هنر تزیینی است که توفیق ایشان را در خلق آثاری دیگر و خدمت به عرصه تعلیم و گسترش فرهنگ و هنر ایران اسلامی آرزو می‌کنیم.



استاد اکبر صوتی؛ هنرمند ممتاز مشبک‌کاری

آمده است و این بخش‌ها و مطالب را شامل می‌شود:

احادیث، اشعار طولانی، نیایش، دوبیتی، جمله‌های کوتاه و پند و اندرز، داستان‌های کوتاه، معما و پاسخ‌های آنها و قسمت خالی وسط هر صفحه با عنوان مقیاسات تا خواننده محترم به دلخواه خود مطلبی به آن بیفزاید

البته استاد صوتی در نوشته‌ای دیگر یادآوری کرده است که نویسنده نیستیم تا نوشته‌ها، خالی از عیب باشند. اما وقتی فرزندان، نوه‌ها و نتیجه‌ها از من خواستند خاطرات خود را که از سال ۱۳۳۰ در دفاتری نوشته‌ام به چاپ برسانم، قبول کردم و به دلیل گرانی کاغذ، از روی همان دفاتر به تعداد محدود زیراکس کردم تا به دوستان و بستگان هدیه دهم.

زندگی و فعالیت هنری استاد

در کتاب «چهره‌های ماندگار کرمان» از انتشارات مرکز کرمان‌شناسی و به سعی و کوشش ادیب فرزانه؛ محمد دانشور درباره زندگی و فعالیت‌های هنری استاد اکبر صوتی کرمانی آمده است:

وی یکی از هنرمندان ممتاز هنر مشبک‌کاری است که بیش از نیم‌قرن در این رشته آثاری ذی‌قیمت و آمیخته با عشق خلق کرده است. اکبر صوتی در سال ۱۳۰۸ شمسی، در خانواده‌ای مذهبی و هنری

اسلامی نقش اصلی دارند. شاید اعجاز و قدرت آفرینندگی این هنرمند در همین است که مایه‌های سنتی، مذهبی و ملی را در سطح جهانی متجلی می‌کند. ساختار آثار استاد از نظر فرم و قالب، متکی بر یکپارچه بودن کار با حداقل اتصال اضلاع بر سطح چوب، فلز، تلق و ... است و از نظر محتوا مبتنی بر انتقال مضامین دینی، ملی، عرفانی است.

او برای نخستین‌بار در دنیا تخم شترمرغ را مشبک کرده و بر روی پایه‌ای از مشبک چوب قرار داده است.

استاد، تاکنون تصاویری از حضرت محمد(ص)، حضرت موسی(ع)، حضرت عیسی (ع) و شت اشو زرتشت، همچنین تصاویری از امام‌خمینی(ره)، مقام معظم رهبری، مرحوم آیت‌الله طالقانی، مرحوم حجه‌الاسلام عبدالحسین حجتی و برخی شخصیت‌ها از جمله پاتریس لومومبا از آفریقا، گاندی از آسیا، آلنده از آمریکای جنوبی، پاستور از اروپا و برخی مشاهیر و مفاخر ایران از جمله حافظ، سعدی، فردوسی، مولانا، ابوعلی سینا، استاد شهریار، علی اطهری (شاعر کرمانی)، زنده یاد غلامرضا تختی، استاد علی صوتی (نقاش)، امیرکبیر و دکتر شریعتی به سبکی نو و ابتکاری ساخته است.

یکی از تابلوهایی وی با الهام از سوره‌های مبارکه حمد و توحید

امروز در تاریخ

سکه زرین «شعله جاویدان» یول ملی ایرانیاں شد

اردشیر پاپکان بنیادگذار دودمان ساسانیان یازدهم
ژوئن در سال ۲۲۶ میلادی سکه زرین «شعله جاویدان»
را پول ملی ایران اعلام داشت و به جریان گذارد. وی این
سکه را در سال ۲۲۴ میلادی در «پارس» به عنوان واحد
پول رایج در محل ضرب کرده بود. بر یک روی این سکه
که نمونه های آن در موزه ها موجود است نقش «شعله
جاویدان» حک شده است که در ظرفی روی ستونی قرار
داده شده و زبانه می کشد.

قدر دانی باستانشناسان معاصر از شاپوریکم

دهم ژوئن سال ۲۵۶ میلادی، ارتش ایران پس از شکست دادن ارتش روم، شهر سلوکیه شمالی که رومیان «ژوگما» می خواندند و در کنار فرات قرار داشت و پایگاه اصلی ارتش روم در شرق مدیترانه بود تسخیر کرد. شاپور یکم پس از تسخیر سلوکیه آناتولی، اجازه نداد که سربازانش کوچکترین آسیب به آثار هنری این شهر و ثروتمند و یادگار دوران سلوکی ها برسانند و به همین دلیل مجسمه ها، موزائیک کاری ها، تونل های سنگی و انبارهای زیرزمینی این شهر برای انسان امروز به همان صورت دست نخورده باقی مانده و باستان شناسان در برنامه انوا (که هفتم ژوئن ۲۰۰۵ از تلویزیون عمومی آمریکا (بی بی اس) پخش شد از این کار شاپور یکم قدردان کرده اند.

تاسیس بزرگترین کتابخانه دنیای باستان

یازدهم ژوئن سال ۲۵۰ میلادی کتابخانه گندی
شاپور که بزرگترین کتابخانه دنیای باستان و نخستین
کتابخانه عمومی - پژوهشی جهان به شمار آورده شده
است، آغاز بکار کرد. ولی تکمیل آن تا اپریل ۲۵۲ میلادی
ادامه داشت. دانشگاهی که در همین محل و به همین
نام دایر شده بود نیز بزرگترین مرکز آموزش و پژوهش
پزشکی، فلسفه و ادبیات دنیای قدیم خوانده شده است.
در این دانشگاه استادان ایرانی، هندی، یونانی و رومی
تدریس می کردند.

باید دانست که نخستین کتابخانه جهان مرکب از آجرک نبشته در سال ۶۳۰ پیش از میلاد توسط آشور بانیپال در شهر نینوا تأسیس شده بود.

www.iranianshistoryonthisday.com

قاب امروز



طرح سالم سازی دریای خزر در شرایط کنونی / عکس از: احسان فاضلی اوسانلو

سرایه

جهانا چون دگر شد حال و سانت؟
دگر گشتی چو دیگر شد زمانت!
عروسی پرنگار و نقش بودی
رخ از گلنار و از لاله دهانت
به چشمت کرد بدچشمی، همانا
ز چشم بد دگر شد حال و سانت
ناصر خسرو

يٰۤاَيُّهَا رِجَالُ الْاَمْنِ

آدمی ساخته افکار خویش است. فردا همان خواهد شد که امروز می‌اندیشیده است.

مترینگ

اگر دریچه‌های ادراک را بسته بودند، انسان همه چیز را همان گونه که هست می‌دید: بی‌انتها.

بلک

۵۲۶۷

جدول شرح در متن

غلامحسین باغبان

سو دو کو

۲۷۵۴

		۲	۳	۵			۷	۶
		۶	۸			۳	۵	
۲	۸		۹		۳			
	۳						۶	
			۴		۵		۸	۳
	۱	۳			۸	۷		
۶	۹			۳	۱	۴		

۲	۴	۳	۶	۵	۷	۱	۹	۸
۱	۹	۸	۲	۴	۳	۶	۵	۷
۶	۵	۷	۱	۹	۸	۲	۴	۳
۳	۲	۴	۷	۸	۶	۵	۱	۹
۵	۶	۱	۳	۲	۹	۷	۸	۴
۷	۸	۹	۴	۱	۵	۳	۲	۶
۹	۳	۲	۵	۷	۴	۸	۶	۱
۴	۱	۶	۸	۳	۲	۹	۷	۵
۸	۷	۵	۹	۶	۱	۴	۳	۲

حل جدول ۲۷۵۳

[illegible]

چهل سال پیش در همین روز

چهارشنبه ۲۱ خرداد ماه ۱۳۵۹ برابر با ۲۷ رجب ۱۴۰۰ سالروز بعثت حضرت رسول اکرم (ص) تعطیل بود و روزنامه اطلاعات منتشر نشد

محیط زیست با شیوع کرونا نفس کشید

کرونا آمد تا به نوع بشر یادآوری کند مالک ابدی همه موجودات و امکانات روی زمین نیست و نمی‌تواند به بهانه حفظ زندگی خودش، زندگی سایر زیست‌مندان را نابود کند. پیش از کرونا بسیاری از فعالان محیط‌زیست و دانشمندان علوم طبیعی این هشدار را داده بودند که در صورت نابودی تنوع زیستی جهان، نوع بشر نیز نابود خواهد شد. خبرگزاری ایرنا درباره برخی تأثیرات کرونا بر تغییر سبک زندگی آدمیان و حفظ حیات در محیط طبیعی کره زمین به نقلی پیش از دست‌نور زهر اصدراعظم نوری، رئیس کمیسیون سلامت، محیط‌زیست و خدمات شهری شورای شهر تهران در جلسه روز یکشنبه شورای شهر تهران اشاره کرده و آورده است: «بسیوع کووید ۱۹ در واقع نیاز محیط‌زیست به یک تنفس عمیق و توقف فعالیت‌های مضر بشری نسبت به محیط‌زیست را رقم زد. بی‌شک جهان امروز تحت اثر فراگیری این ویروس در حال تغییر است؛ فارغ از تبعات تلخ و کشنده این اپیدمی، نیمه دیگر این اتفاق بسیار شنیدنی است. ویروس کرونا به ما یادآوری کرد که سمت روشن تکنولوژی، چقدر حیاتی است. شاید انسان پس از کرونا باید پیش از هر چیز و امداد تکنولوژی باشد؛ سیستم آموزش انسانی تغییر خواهد کرد، تمامی مدارس به ناچار به جدیدترین ابزار انتقال علم مجهز خواهند شد و تعاریف بسیاری از علوم آموزشی دچار تحول خواهند شد. این اتفاق می‌تواند به صورت تدریجی و بعضاً مستقیم از جنگل‌های بسیاری که برای چاپ کتاب‌های درسی و آموزشی در سراسر سیاره زمین نابود می‌شدند، محافظت کند. ویروس کرونا به طرز شگفت‌انگیزی میانگین مطالعه افراد سیاره را در یک سال افزایش خواهد داد و انسان‌های زیادی برای زنده ماندن مجبور به یادگیری و خواندن خواهند شد. هنر و خلاقیت‌های فردی به شکل قابل توجهی رشد خواهد کرد و در مدت کوتاهی صنایع دستی و هنرهای مبتنی بر فرد، یک رنسانس تازه را تجربه خواهند کرد. تأثیر این ویروس در حوزه محیط‌زیست و طبیعت بسیار جالب خواهد بود؛ یک تیم تحقیقاتی محیط‌زیست که شامل پیش از ۵۰ دانشمند در زمینه محیط‌زیست و بیماری‌های بیولوژیکی در مرکز مطالعات محیط‌زیست میشیگان فعالیت می‌کند، معتقد است: «کرونا حیات بیولوژیک سیاره زمین را متحول خواهد کرد.» دانشمندان آرند این تیم تحقیقاتی از کرونا به عنوان «یک تنفس عمیق» این سیاره نام برده است؛ جایی که شاید حیات سیاره آبی به این اتفاق نیاز شدیدی داشته است. این دانشمندان به کاهش بیش از ۲۰۰ میلیون متر مکعب گازهای گلخانه‌ای و دی اکسید کربن، پایین آمدن دمای کره زمین در آینده نزدیک، حفظ بقای بیش از ۷۰۰ گونه گیاهی و جانوری در صورت حفظ این وضعیت به مدت یکسال اشاره کرده است. در این تحقیق همچنین به آسمان‌های آبی‌تر، کاهش چند صد میلیون تن زباله به دلیل تغییر سبک زندگی، افزایش شگمگیر بهداشت عمومی، اختصاص بودجه‌های هنگفت جهانی و احیای سندیگوماها و مجامع بهداشت در سراسر جهان برای حفظ انسان، بهر مندی عمومی تر کشور‌های فقیر دنیا از بهداشت و آموزش و در نهایت باورپذیرتر بودن این دیدگاه که انسان مالک این سیاره نیست، تأکید شده است. یک مطالعه منتشر شده در ماه اردیبهشت سال ۲۰۲۰ نشان داد که میزان انتشار روزانه کربن جهانی طی اقدامات قرنیه در اوایل آوریل ۱۷ درصد کاهش یافته و می‌تواند به کاهش سالانه انتشار کربن تا ۷ درصد منجر شود؛ که این بزرگ‌ترین میزان کاهش در انتشار کربن بعد از جنگ جهانی دوم است. این کاهش به استفاده کمتر از حمل و نقل و فعالیت‌های صنعتی نسبت داده می‌شود؛ با این وجود تغییرات اجتماعی ناشی از محدودیت‌هایش و استفاده از فناوری برای ارتباط گسترده از راه دور با برقراری کنفرانس‌های مجازی، ممکن است تأثیر پایدارتری نسبت به کاهش کوتاه مدت استفاده از حمل و نقل داشته باشد. هر ساله ۱۶ خردادماه برابر با پنجم ژوئن در سراسر جهان روز جهانی محیط‌زیست گرامی داشته می‌شود و به همین مناسبت هر سال در تمامی جهان این روز را به منظور یادآوری اهمیت توانمندسازی مردم برای تبدیل شدن به فعالانی در زمینه توسعه پایدار و متوازن و همچنین نقش محوری و اساسی جوامع بشری در ارتقای رفتار و بینش آنان در ریاورویی با محیط‌زیست اطرافشان، گرامی می‌دارند. موضوع روز جهانی محیط‌زیست در سال ۲۰۲۰ تنوع زیستی و شعار امسال (زمانی برای طبیعت) انتخاب شده است؛ امسال ماه تابستان است و طبیعت با غلایا به وضوح و به نام، تپنده دیداند.